مرکز تحقیقات دارالحدیث

# میراث حدیث شیعه

## دفتر اوّل

به کوشش

مهدی مهریزی

علی صدرایی خویی

بسم الله الرحمن الرحیم

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ـ ، گردآورنده.
میراث حدیث شیعه: ۱/ به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی. ـ قم: مؤسسهٔ فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۷.
۴۳۶ص.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. احادیث شیعه ـ مجموعه ها. ۲. اهل بیت(ع) ـ لقبها. ۳. دعاها. ۴. اربعینیات. ۵. احادیث خاص (من عرف نفسه). ۶. احادیث خاص (حدیث نقطه). ۷. حدیث ـ علم الرجال. ۸. حدیث ـ اجازه ها. الف عنوان. ب صدرایی خویی، علی، ۱۳۴۲ـ ، گردآورندهٔ همکار.
BP۱۴۱/م۹م۹ ۲۹۷/۲۱۸

شابک: ۰ـ۵۶ـ۵۹۸۵ـ۹۶۴
ISBN: 964-5985-56-0

مرکز تحقیقات دارالحدیث

# میراث حدیث شیعه/ ۱

به کوشش:
**مهدی مهریزی**
**علی صدرایی خویی**

همکاران علمی:
**ابوالفضل حافظیان، قاسم شیرجعفری**
**محمد قنبری، حسین گودرزی**

ویراستار فارسی: **محمدرضا موحدی**
ویراستار عربی: **اسعد مولوی**

ناشر: **مؤسسه فرهنگی دارالحدیث**

شبكة الفكر
alfeker.net

## فهرست


آغاز دفتر ۷

**متون حدیثی** ۱۳

**القاب الرّسول وعترته** ۱۵

قطب الدین راوندی/ تحقیق: سیدعلیرضا سیدکباری

**التعقیبات والدعوات** ۸۳

ابن فهد حلّی/ تحقیق: محمدجواد نورمحمدی

**اربعون حدیثاً** ۱۰۳

محمدتقی مجلسی/ تحقیق: علی صدرایی خویی

**شرح و ترجمه حدیث** ۱۴۱

**شرح حدیث من عرف نفسه** ۱۴۳

سیدمحمدمهدی تنکابنی/ تحقیق: مهدی مهریزی

**شرح حدیث نقطه** ۱۷۳

صائن الدین ابن ترکه اصفهانی/ تحقیق: علی فرّخ

زبدة الاخبار ۲۰۲
عادل بن علی بن عادل خراسانی/ تحقیق: ابوالفضل حافظیان
ستین عادلی ۲۱۳
عادل بن علی بن عادل خراسانی/ تحقیق: حسین گودرزی
ترجمه دعای صباح ۲۳۱
سیدمحمود جامی/ تحقیق: سیدمحمدرضا حسینی

**علوم حدیث** ۲۵۳
الفوائد الرجالیة ۲۵۵
از مؤلفی ناشناخته/ تحقیق: محمدحسین مولوی

**اجازات** ۳۰۹
إجازات المحقّق الکرکي ۳۱۱
محمد حسّون
زندگی نامه خودنوشت شیخ آقا بزرگ تهرانی ۴۰۱
سید احمد حسینی اشکوری

**معرفی نسخه** ۴۲۹
نسخه ای کهن از نهج البلاغه ۴۳۱
ابوالفضل عرب زاده

## آغاز دفتر

حدیث، دومین سند دین است و پس از قرآن، بیشترین سهم را در شناخت و شناساندن اسلام و شکل گیری و بالندگی علوم اسلامی داشته است.

حدیث، میراثِ ماندگارِ معصومان(ع) است که در پرتو آن می توان به شرح و تفسیر قرآن و تبیین دین پرداخت.

پیشوایان معصوم، مسلمانان را به فراگیری، و فهم و نشر حدیث بسیار ترغیب کرده اند و همین امر، از ابتدا تا کنون، سبب رونق این دانش بوده است.

استمرار دورهٔ عصمت، طبق عقیدهٔ شیعه، موجب شد تا تعداد احادیث و روایات چند برابر روایاتی باشد که اهل سنت از رسول خدا(ص) و حتی صحابه نقل کرده اند. بر همین اساس مجموع احادیث گرد آمده در بحار الانوار، الوافی، وسائل الشیعة و مستدرك الوسائل متجاوز از صدهزار است.

گسترش و تدوین حدیث سبب شد از همان قرون اولیه دانش هایی در دامن حدیث زاده شود که رسالت اصلی آن، حفظ و حراست و نگهداری از حدیث بود. دانش هایی چون رجال، درایه، مصطلح الحدیث و ...

که مجموع آن را می توان «علوم حدیث» نامید، در همین بستر زاده شدند.

درنگی در میراث گذشته و تتبّع در کتب فارسی و مصادر تاریخی نمایانگر آن است که عالمان شیعی در حفظ و کتابت، تدوین و تبویب، شرح و ترجمهٔ حدیث و نیز در شاخه های مختلف علوم حدیث چون رجال و درایه تلاش های ارزنده ای داشته اند.

شاگردان امام صادق(ع) را ـ که از آن حضرت حدیث فرا می گرفتند ـ چهار هزار گفته اند[۱] و شیخ طوسی در کتاب رجال نام ۳۲۲۳ راوی از آن حضرت را ثبت کرده است. حسن بن علی وشاء بیست سال پس از وفات امام صادق(ع) می گوید: در مسجد کوفه نهصد نفر را دیدم که می گویند: حدثنی جعفربن محمد.[۲] این گروه از شاگردان چهارصد اصل را در حدیث تالیف کردند که به اصول اربعماة معروف است.[۳]

شیخ حرعاملی می گوید در زمان ائمه شش هزار وششصد کتاب حدیثی تالیف شد:

وامّا ما نقلوا منه ـ ولم یصرّحوا باسمه ـ فکثیر جداً مذکور في کتب الرجال یزید علی ستة آلاف و ستماة کتاب علی ما ضبطناه.[۴]

یکی از نویسندگان با تفحص در کتب رجال و فهارس ۱۶۹۵ کتاب را از دورهٔ حضور به ثبت رسانده است.[۵]

برخی از شاگردان ائمه بیش از چند تالیف حدیثی داشته اند. محمدبن

---

۱. الارشاد، ص۲۷۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج۴، ص۲۷۴؛ اعلام الوری، ص۲۷۷؛ الذریعة، ج۲، ص۱۲۷

۲. رجال نجاشی، ص۲۸؛ سیرةالائمة الاثنی عشر، ج۲، ص۲۴۶

۳. دراسة حول الاصول الاربعماة، ص۱۲؛ مستدرك الوسائل، ج۳، ص۷۷؛ الذریعة، ج۲، ص۱۲۹؛ الارشاد، ص۲۷۱، ذکری الشیعة، ص۶

۴. وسائل الشیعة، ج۳۰، ص۱۶۵

۵. سیر حدیث در اسلام، ص۳۱۰ـ۳۱۱

ابی‌عمیر ۹۴ کتاب،[۶] فضل بن شادان ۲۸۰ اثر حدیثی،[۷] محمدبن مسعود عیاشی بیش از ۲۰۰ کتاب،[۸] علی بن مهزیار اهوازی ۳۳۳ کتاب[۹] و حسین بن سعید اهوازی ۳۳۰ اثر حدیثی[۱۰] تالیف کرده‌اند.

صاحبان تراجم گفته‌اند از زمان حسن بن محبوب تا زمان شیخ طوسی بیش از صد کتاب در علم رجال تالیف شده است.[۱۱] این همه، به عصر حضور مربوط است؛ پس از آن نیز این تلاش‌ها ادامه می‌یابد.

شیخ آقا بزرگ تهرانی نزدیک به ۱۳۰ اصل، ۲۰۰ نوادر[۱۲] و ۷۴۳ کتاب حدیثی معرفی می‌کند[۱۳] و از ۱۴۱ کتاب رجال نام می‌برد.[۱۴] وی همچنین از بیش از هفتصدو پنجاه کتاب و رساله در زمینهٔ اجازات نام برده است.[۱۵] چنان که از پنجاه کتاب در زمینه درایةالحدیث[۱۶] یاد کرده و در شرح و ترجمه نیز آماری فراوان از کتب ارائه کرده است.[۱۷]

اینها بخشی است از آنچه که در سایر فهارس به ویژه فهارس نسخ خطی به ثبت رسیده است.

با مقایسهٔ این آمارها با آنچه به طبع رسیده و چاپ شده، می‌توان به تفاوتی فاحش و شکافی عمیق در این زمینه پی برد. در مَثَل آنچه به عنوان کتاب

۶. الفهرست، شیخ طوسی، ص۱۴۲
۷. همان، ص۱۲۴
۸. همان، ص۱۳۶
۹. همان، ص۸۸
۱۰. همان، ص۵۸
۱۱. معجم رجال‌الحدیث، ج۱، ص۴۲
۱۲. الذریعة، ج۶، ص۳۰۲
۱۳. همان، ص۳۰۳ـ۳۷۴
۱۴. همان، ج۱۰، ص۸۲ـ۱۶۲
۱۵. همان، ج۱، ص۱۳۲ـ۲۶۶
۱۶. همان، ج۸، ص۵۴ـ۵۶
۱۷. همان، ج۱۳، ص۱۸۶ـ۲۱۱

حدیث به طبع رسیده از یکصدو پنجاه اثر تجاوز نمی کند. در زمینهٔ علم رجال آثار چاپ شده از بیست عنوان تجاوز نمی کند؛ همین طور است آنچه در حوزهٔ درایةالحدیث به طبع رسیده.

در اجازات نیز آثار مطبوع از ده اثر تجاوز نمی کند.

این مقایسه ضرورت جستجو برای یافتن و احیای میراث حدیثی شیعه را هر چه بیشتر برمی نماید؛ چرا که عناوین کتب و رساله ها در زمینهٔ حدیث و علوم آن، در فهارس و منابع از دو هزار تجاوز می کند، اما آثار چاپ شده در حدیث، شرح حدیث و علوم حدیث با تمامی شاخه هایش به پانصد هم نمی رسد.

بر اساس این ضرورت، مرکز تحقیقات دارالحدیث وابسته به مؤسسهٔ فرهنگی دارالحدیث، طرحی را برای شناسایی، گردآوری و عرضهٔ نسخ خطی در حوزهٔ حدیث و علوم حدیث شیعه درافکند. در این طرح کلیهٔ نسخ خطی بر اساس آنچه در فهارس آمده و آنچه در فهارس تاکنون به ثبت نرسیده، شناسایی و موضوع بندی می شود.

همچنین آهنگ آن داریم که بر اساس طرح پیش گفته، دایرة المعارف نسخ خطی علوم حدیث شیعه را تدوین و آماده سازیم که جلد نخست آن به نسخ خطی در شهر قم اختصاص دارد و به زودی چاپ خواهد شد. معرفی این نسخ و احیای آنها، از دیگر مراحلِ این طرح است که إن شاء اللّه بسی دیر نمی پاید.

میراث حدیث شیعه، یکی از آثار و برکات ارزشمند این طرح عظیم پژوهشی است که به صورت دفترهایی منتشر خواهد شد.

آرمان والایی که این سلسله در پی تحقق آن است، عرضهٔ میراث حدیث شیعه و تلاش های علمی و گرانقدرِ عالمان شیعی در دوره های مختلف تاریخ اسلامی است.

در این مجموعه رساله های مختصر و کوتاه که در حجم یک کتاب نیست، تصحیح و احیا خواهد شد. اولویت نخست، با رساله هایی است که تا کنون به چاپ نرسیده است. تصحیح و احیای رساله های مطبوعی که از چاپ فنی برخوردار نیست در اولویت بعد است.

هر یک از این دفترها دارای پنج بخش به این شرح است:

**یک. متون حدیث:** در این بخش نسخه ها و رساله هایی که حاوی اربعین های حدیثی، کلمات قصار، گزیده های موضوعی و ... باشد، جای می گیرد.

**دو. شرح و ترجمهٔ حدیث:** رساله هایی که به شرح احادیث اختصاص دارد، با ترجمه های کهنی که از پاره ای روایات صورت پذیرفته ـ چه به صورت نثر یا نظم ـ در این بخش جای خواهد گرفت.

**سه. علوم حدیث:** رساله هایی در زمینهٔ رجال، مصطلح الحدیث، غریب الحدیث، اصول و قواعد فقه الحدیث و دیگر شاخه های علوم حدیث در این بخش مجال نشر می یابد.

**چهار. اجازات:** اجازاتی که در میان عالمان شیعی، محدثان و فقیهان مبادله شده و پشتوانهٔ صحت و درستی نقل هاست ـ و امانت داری و دقت این بزرگان را در حوزهٔ سنت معصومان(ع) نشان می دهد ـ در این قسمت قرار خواهد گرفت.

**پنج. معرفی نسخه:** نسخه های مربوط به رساله های حجیم که در حدّ یک کتاب است، یا نسخه های تازه ای از کتب و رساله های چاپ شده که بر اعتبار

آن کتاب و رساله می افزاید، در این بخش معرفی خواهد شد.

اینک در آستانهٔ نشر دفتر نخست از این مجموعه، که آن را آغاز یک تجربهٔ جدید می دانیم، همهٔ پژوهشگران حوزهٔ علوم حدیث را به همکاری دعوت می کنیم و امید واثق به برنمودن کاستی ها، نقدها و پیشنهادهای کارگشای آنان داریم.

خداوند بزرگ را شاکریم که توفیق این خدمت فرهنگی را به همکاران این مرکز عنایت کرد.

**و ما توفیقی إلاّ باللّه العظیم**

**مهدی مهریزی**

# أربعون حديثاً

## محمّدتقی مجلسی

تحقیق: علی صدرایی خویی

### درآمد

یکی از اندیشمندان پرتلاش عصر صفویه علامه شمس الدین[1] محمد تقی بن مقصود علی مجلسی اصفهانی نطنزی عاملی است. او در سال ۱۰۰۳ق. چشم به جهان گشود و بعد از ۶۳ سال (و بنا به روایتی ۶۷ سال)[2] عمر پربرکت در سال ۱۰۷۰ق. دار فانی را وداع گفت.

مجلسی اوایل عمر خود را صرف تحصیل علوم دینی در نزد اساتید سرشناس نظیر عالم فرزانه شیخ بهائی و شیخ عبدالله شوشتری و شیخ علی شولستانی نمود و در علوم عقلی و نقلی سرآمد معاصران خود گردید. از اجازاتی که اساتید وی برایش صادر کرده اند، میزان فضل و دانش و موقعیت والایش نزد استادانش واضح و هویداست.

مجلسی در میان استادانش به شیخ بهائی عنایت بیشتری داشته و در سبک علمی پیرو او بوده است. بعد از شیخ بهائی نیز مناصب اجتماعی وی به

---

۱. این لقب در اجازهٔ شولستانی به وی ذکر شده است.

۲. جامع الرواة. ۲/ ۸۲

مجلسی رسید و او به عنوان امام جمعه اصفهان ـ که پست مهمی در آن عصر به شمار می رفت ـ منصوب گردید.

مجلسی به تهذیب نفس اهمیت فراوان می داد و در این راستا اربعین هایی به ذکر و فکر گذرانیده بود. فرزندش (محمدباقر مجلسی) در این مورد چنین می گوید:

«و والد مرحوم فقیر ـ رضوان الله علیه ـ از جناب شیخ (بهایی) مزبور تعلیم ذکر و فکر گرفته بودند و هر ساله یک اربعین، دو اربعین و بیشتر به عمل می آورد و جمع کثیر از تابعان شریعت مقدسه را موافق قانون شرع به ریاضت وا می داشت». [۳]

همچنین مجلسی به احادیث اهل بیت(ع) اهمیت زیاد می داد و در این راه تلاش های بسیار داشت. ترویج صحیفه سجادیه در ایران که زمان وی نسخه های آن بسیار معدود بود، از تلاش های مجلسی است. او بر صحیفه دو شرح به فارسی و عربی و یک حاشیه نوشته است که متاسفانه هیچ یک منتشر نشده اند.

همچنین او برای نشر حدیث، اقدام به نگاشن دو شرح مهم بر کتاب «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق نمود. این دو شرح مشحون از مطالب بلند در عقاید شیعه است و نیز نمایانگر افکار و آرای مجلسی به شمار می رود.

## آثار علمی

علامه محمد تقی مجلسی از خود آثار گرانسنگی را به جای گذارده که در اینجا فهرستی از آثار شناخته شده وی، ذکر می گردد:

۱ـ آداب نماز شب

---

۳. اجوبة مسائل ملا خلیل ص۳۵ که در ضمن تشویق السالکین به چاپ رسیده است. [علامه مجلسی، دوانی ص۲۵].

۲ـ احیاء الاحادیث فی شرح تهذیب الحدیث: شرحی است بر «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی. نسخه‌ای از این شرح به شمارهٔ ۴۶۰۲ در کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی در قم موجود است. [الذریعه ۱/ ۳۰۷]

۳ـ اربعون حدیثاً (رسالهٔ حاضر)

۴ـ ترجمه صحیفة الرضا(ع): نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۳۶۰۷ در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد موجود است.

۵ـ تشویق السالکین: فارسی، خلاصهٔ «مستند السالکین» خود مؤلف که به چاپ رسیده است.

۶ـ تفسیر قرآن: به فارسی

۷ـ جهادیه: همان رساله «شرایط اهل ذمه» است.

۸ـ حاشیهٔ صحیفه سجادیه[الذریعه۶/ ۱۴۵].

۹ـ حاشیهٔ نقدالرجال[ریحانة الادب۵/ ۲۰۰].

۱۰ـ حدیقة المتقین: رسالهٔ عملیه مؤلف است به فارسی. [الذریعه ۳۸۹/۶]

۱۱ـ حقوق والدین: رساله‌ای است در حق پدر و مادر، مؤلف این رساله را در ماه ذیحجه سال ۱۰۴۶ق، تالیف نموده و نسخه‌ای از آن را افندی در بار فروش (بابل) رؤیت نموده است. [ریاض العلماء ۵/ ۴۷]

۱۲ـ رسالة فی وجوب صلاة الجمعة [روضات الجنات ۲/ ۱۲۲]

۱۳ـ روضة المتقین فی شرح اخبار الائمة المعصومین(ع): شرح عربی است بر کتاب «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق، این کتاب در چندین جلد به چاپ رسیده است. [الذریعه ۱۱/ ۱۹۰]

۱۴ـ ریاض المؤمنین و حدائق المتقین: شرح فارسی است بر صحیفه سجادیه، نسخه‌ای از جلد اول این شرح در دست است. این نسخه شامل مقدمه‌ای در دوازده لمعه در معنی دعا و آداب و فضل آن و فضیلت علم و

عالمان و جز اینها و بعد از آن شرح عربی شامل اسناد صحیفه و شرح سه دعا که بعد از آن گویا ناتمام مانده است. [فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیة اللّه مرعشی ۱۶۷/۲۵، ش ۹۸۵۰].

۱۵ـ زاد السالکین

۱۶ـ رضاعیه: به فارسی، پنج نسخه از آن در کتابخانه آستان مقدس رضوی موجود است.

۱۷ـ سیر و سلوك یا مجاهدیه: رسالهٔ کوتاهی است در تفسیر آیه «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا» و بیان روش سیر و سلوك. اول این رساله چنین است: «چون بنای ایمان و ایقان بر ریاضت و مجاهدت است کما قال اللّه تعالی: والذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا وانّ اللّه لمع المحسنین. وشکی نیست... . دو نسخه از این رساله در کتابخانه حضرت آیة اللّه مرعشی موجود است و در آغاز نسخه دوم محمد جعفر کبوتر آهنگی مقدمه ای نوشته و انتساب آن را به محمد تقی مجلسی ثابت کرده است. همچنین دو نسخهٔ دیگر از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۴۹۷ و۳۷۸۳ موجود است که در فهرست ۲۵۰۹/۱۲ با عنوان «رسالهٔ در ریاضت» و ۲۷۷۰/۱۲ با عنوان «رساله مجاهده» معرفی شده است.

این رساله در چند جا به اشتباه به مرحوم مولی محمد بید آبادی نسبت داده شد و در اصفهان از طرف مکتبهٔ شفیعی همراه با رساله «کنز الاسرار» نور علیشاه هر دو اشتباهاً به نام بیدآبادی چاپ شده اند. همچنین در مجلهٔ حوزه شماره ۵۸ (مهر وآبان ۱۳۷۲، ص۱۲۳ـ۱۴۰) با استناد به همان چاپ اصفهان مجدداً به نام مرحوم بید آبادی به چاپ رسیده است.

۱۸ـ شرایط اهل ذمه: رساله کوتاهی است در احکام و قوانینی که اهل ذمه در سرزمین های اسلامی باید رعایت کنند. تنها نسخهٔ خطی این رساله در کتابخانهٔ حضرت آیت اللّه مرعشی نجفی به شمارهٔ ۹۲۰۶ موجود است. و

در فهرست آن کتابخانه (ج۲۴، ص۱۰) با نام جهاد معرفی شده است.
تحقیق و تصحیح این رساله از روی همین نسخه صورت گرفته و در سالنامهٔ میراث اسلامی ایران دفتر سوم(۱۳۷۵ش) ص۷۰۷ـ۷۱۶ با عنوان «شرایط اهل ذمه» منتشر شده است.

۱۹ـ شرح خطبهٔ همام: شرحی است بر خطبهٔ حضرت علی(ع) که در اوصاف متقین به همام فرموده و به خطبهٔ همام معروف است. این شرح به فارسی نگاشته شده است. [ریاض العلماء ۵/ ۴۷]

۲۰ـ شرح خواب های صادقی که مؤلف دیده است. [روضات الجنات ۱۲/۲]

۲۱ـ شرح زیارت جامعه[روضات الجنات ۱۱۹/۲]

۲۲ـ شرح صحیفهٔ سجادیه: مؤلف دو شرح فارسی و عربی بر صحیفه نگاشته است. که هیچ یک به پایان نرسیده، شرح فارسی صحیفه به «ریاض المؤمنین و حدائق المتقین» معروف است که قبلاً معرفی شد. نسخه ای از شرح عربی نیز در الذریعه۱۳/ ۳۴۸ معرفی شده است.

۲۳ـ شرح مشیخة الفقیه: شرحی است بر مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، سه نسخه از این شرح به شماره های ۱۶۸۸ و ۷۷۷۶ و ۷۷۷۷ در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد موجود است.

۲۴ـ طبقات الرواة[الذریعه ۱۴/ ۶۶].

۲۵ـ قبله: رسالهٔ کوتاهی است به فارسی. دو نسخه از این رساله در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.
[فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی ۹/ ۶۸۷؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی ۱/ ۳۳۲و ۳۳۳].

۲۶ـ لمعات شاهنشاهی: مؤلف در پایان رساله «شرایط اهل ذمه» از این اثر خود یاد کرده و گوید:

«... بر این اختصار شد و تفصیلش بر وجه کمال در لوامع صاحبقرانی است و بر وجه وسط در لمعات شاهنشاهی است». [۴]

از این رساله تا به حال نسخه ای شناسایی نشده و در کتابشناسی ها نامی از آن به میان نیامده است.

۲۷ـ اللوامع القدسیه یا لوامع صاحبقرانی: شرح فارسی است بر کتاب «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق. این شرح به چاپ رسیده است. [الذریعه ۱۸/ ۳۶۹]

۲۸ـ مستند السالکین: رساله مفصلی است در سیر و سلوك. مؤلف در مقدمه «تشویق السالکین» از آن یاد نموده و تشویق السالکین را تلخیص و اقتباس از آن معرفی نموده، با این عبارت: «... پس ایجاباً لسؤالهم با آنکه کتاب مبسوطی موسوم به مستند السالکین درین باب نوشته شده، مجملی از هر باب در این رساله مذکور می گردد.» [۵] [الذریعه، ج۲۱، ص۱۴].

۲۹ـ مناسک حج [الذریعه ۲۲/ ۳۵۸].

۳۰ـ المسئولات: سؤال و جواب های فقهی فارسی است. این رساله به کوشش شیخ ابوالفضل حافظیان در دفتر سوم میراث اسلامی ایران ص۶۸۵ـ۷۰۷ به چاپ رسیده است.

۳۱ـ المقادیر والاوزان: این رساله را فرزند مؤلف شرح نموده است[روضات الجنات ۲/ ۱۱۹].

## اربعون حدیثاً

این رساله چهل حدیثی است که مؤلف از کتاب های حدیثی شیعه انتخاب و با نقل سند و بدون هیچ شرح و توضیحی نقل نموده است. او

۴ . میراث اسلامی ایران، دفتر سوم«رساله شرایط اهل ذمه»، ص۷۱۵

۵ . تشویق السالکین، ص۶

این رساله را به درخواست میرزا شرف الدین علی گلستانه تالیف نموده است.[۶] نسخهٔ منحصر این رساله در ضمن جُنگی به شمارهٔ ۹۷۶۴ در کتابخانهٔ حضرت آیت اللّه مرعشی نجفی در قم موجود است. تصحیح رساله از روی همین نسخه صورت گرفته است.

## منابع شرح حال مولی محمد تقی مجلسی

۱ـ ریاض العلماء، عبداللّه افندی، ج۵، ص۴۷
۲ـ روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، ج۲، ص۱۱۸ـ۱۲۳
۳ـ ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ج۵، ص۱۹۸ـ۲۰۱
۴ـ طبقات اعلام الشیعه (الروضة النضرة فی علماء المائة الحادیة عشرة)، ص۱۰۱ـ۱۰۲
۵ـ امل الامل، ج۲، ص۲۵۲
۶ـ تعلیقه امل الآمل، عبداللّه افندی، ص۲۵۵
۷ـ علامه مجلسی بزرگمرد دین، علی دوانی، ص۲۴ـ۴۹
۸ـ وقایع السنین، خاتون آبادی وقایع سال ۱۰۷۰ق.
۹ـ جامع الرواة، محمد اردبیلی، ج۲، ص۸۲
۱۰ـ حدائق المقربین، میر محمد صالح خاتون آبادی (خطی) که مطالب آن در کتاب علامه مجلسی، ص۲۸ـ۲۹ نقل شده است.
۱۱ـ مرآت احوال جهان نما، احمد بهبهانی
۱۲ـ لؤلؤة البحرین، شیخ یوسف بحرانی، ص۶۰

۶. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج۱، ص۴۱۳ رقم۲۱۴۱

صفحه‌ٔ اول نسخه‌ٔ خطی اربعون حدیثاً

صفحه' آخر نسخه' خطی اربعون حديثاً

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة على سيّد الانبياء والمرسلين محمّد بن عبدالله وآله الطاهرين.

**وبعد**: فيقول اقلّ عباد الله وأحوجُهُم إلى رحمة ربّه الغنيّ محمّد تقيّ بن [مقصود عليّ] المجلسيّ الاصفهانيّ: إنّه اخبرني[1] الشيخ الاعظم بل الوالد المعظّم شيخ علماء الربّاني مولانا عبدالله بن الحسين التستريّ، عن الشيخ الاجلّ نعمة الله بن الشيخ الاعظم احمد بن خاتون العامليّ، عن ابيه قراءةً على شيخ علمائنا المحقّقين نورالدين عليّ بن عبد العالي وإجازةً عنه ـ رضي الله تعالى عنهم ـ؛

ح[2] واخبرني الشيخ الأجلّ الأعظم شيخ الإسلام والمسلمين العلاّمةُ بهاء الملّة والحقّ والدين محمّد بن الشيخ الأعظم الحسين بن عبد الصّمد الحارثيّ الهمدانيّ، عن أبيه، عن شيخ فضلائنا المحقّقين زين الملّة والحقّ والدين، عن الشيخ نورالدين؛

ح واخبرني جماعة من العلماء الاعيان منهم الشيخ بهاء الدين محمّد والعلاّمة الفهّامة شيخ عبدالعالي، عن ابيه الشيخ نورالدين علي بن عبد العالي؛

---

١. نقل هذه السند، محمد باقر المجلسي في إجازات بحارالأنوار، ج١١٠، ص ٥١، مع اختلاف يسير.

٢. رمز «ح» علامة عن التحويل وهو فيما اذا كان للحديث إسنادان او اكثر تامّان او ناقصان، كتبوا عند الانتقال من سند إلى آخر (ح) علامةً للتحويل، فيقرأ القاريءُ «حاء» تامة ليدلّ على التحويل. (وصول الاخيار إلى اصول الاخبار، للشيخ حسين بن عبد الصمد العامليّ ص٢٠٠).

ح واخبرني جماعة من المشايخ العظام، عن جدّي المعظّم مولانا درويش محمّد بن الشيخ الزاهد البدل حسن [النطنزيّ العامليّ]، عن الشيخ نورالدين عليّ بن العالي ـ قدّس اللّه اسرارهم ـ عن الشيخ نورالدين عليّ بن هلال الجزائريّ، عن الشيخ الأعظم جمال العارفين احمد بن الفهد الحلّيّ، عن الشيخ الأجلّ عليّ بن المشهديّ، عن افضل علمائنا المتاخرين السعيد الشهيد محمد بن مكّيّ العامليّ؛

ح وعن الشيخ نورالدين، عن ابن عمّ الشهيد الشيخ شمس الدين محمّد بن داود، الشهير بابن المؤذّن الجزّينيّ، عن الشيخ ضياء الدّين عليّ والشيخ ابي طالب محمّد، عن ابيهما الشهيد ـ قدّس اللّه ارواحهُم؛

ح وعن ابن المؤذن، عن الشيخ ابى القاسم عليّ بن طيّ، عن شيخ شمس الدين القريضيّ، عن السيد حسن بن أيّوب، عن الشهيد؛

ح وعن ابن المؤذّن، عن الشيخ عزالدّين بن العشرة، عن ابن فهد، عن الشيخ زين الدين الجابريّ، عن الشهيد؛

ح وعن ابن المؤذن، عن السيّد عليّ بن دقماق، عن الشيخ شمس الدين محمّد بن شجاع القطّان، عن الشيخ الأجلّ ابي عبداللّه المقداد السيوريّ، عن الشهيد ـ رضي اللّه عنهم ـ عن جماعة كثيرة من الفضلاء الأعيان، منهم الشيخ فخر الدّين ابي طالب محمّد بن العلاّمة والسيّد الأعظم عميد الدّين عبدالمطلّب بن الاعرج الحسينيّ والسيّد الأجلّ العلاّمة النسّابة تاج الدّين ابي عبداللّه محمّد بن معيّة الحسينيّ الديباجي[٣] والسيّد الأجلّ الأعظم ابي طالب احمد بن محمّد بن زهرة الحلبيّ[٤] والسيّد الفاضل نجم الدّين مهنّا بن سنان المدنيّ والشيخ العلامة مولانا قطب الدين محمّد الرّازيّ، شارح المطالع والشمسيّة، والشيخ الفاضل الأديب رضيّ الدّين عليّ بن الشيخ جمال الدّين احمد بن يحيى المعروف بالمزيديّ والشيخ الفاضل عليّ بن طرّاد المطاربادي، جميعاً، عن الشيخ الأجل الأعظم آية اللّه في العالمين جمال الإسلام والمسلمين العلاّمة الحسن بن العلاّمة الفهّامة الشيخ سديد

٣. في المصدر: «محمّد بن القاسم بن معيّة».

٤. في المصدر: «احمد بن إبراهيم ابن زهرة».

الدين يوسف بن مطهّر الحلّيّ، عن أبيه وعن شيخ علمائنا المحقّقين المدقّقين نجم الملّة والدين أبي القاسم جعفر بن الحسن بن سعيد الحلّي[٥] وعن ابن عمّه الشيخ نجيب الدّين يحيى بن أحمد بن سعيد الحليّ والسيّدين الأعظمين الأجلّين البدلين رضيّ الدين أبي القاسم عليّ وجمال الدين أبي الفضائل أحمد ابني طاوس الحسنيّ والوزير السعيد سلطان العلماء المحقّقين خواجه نصير الملّة والدين محمّد بن محمّد بن الحسن الطوسيّ والشيخ مفيد الدّين محمّد بن جهيم الأسديّ -رضي اللّه تعالى عنهم- عن السيّد الأجل الأعظم العلاّمة شمس الدين فخار بن معدّ الموسويّ؛

ح وعن الشهيد، عن المزيديّ، عن الشيخ شمس الدّين محمّد بن صالح، عن السيّد فخّار؛

ح وعن الشهيد، عن المزيديّ، عن محمّد بن صالح، عن الشيخ الأعظم نجيب الدين محمّد بن جعفر بن هبة اللّه بن نما الحلّيّ، وهما عن الفاضل الجليل محمّد بن إدريس الحليّ والشيخ سديد الدين أبي الفضل شاذان بن جبرئيل القميّ، عن الشيخ الأجلّ الأعظم عميد الرؤساءهبة اللّه بن حامد بن أيّوب عن السيّد الأجلّ بهاء الشرف محمّد بن الحسن الحسينيّ، بإسناد الصحيفة الكاملة؛

ح وعن السيّد فخار وابن نما، عن ابن إدريس وشاذان بن جبرئيل والشيخ الأعظم محمّد بن على بن شهر آشوب المازندرانيّ، عن الشيخ العماد أبي القاسم الطبريّ، عن الشيخ الأجلّ أبي علي، عن أبيه شيخ الطائفة محمّد بن الحسن الطوسيّ -رضي اللّه عنهم- وعنهما عن الشيخ أبى الفرج عليّ بن الشيخ الأعظم قطب الدّين الراونديّ، عن أبيه والسيّد الأعظم ضياء الدّين فضل اللّه بن الراونديّ والشيخ المعظّم جمال الدين أبي الفتوح الرازيّ المفسّر والشيخ الأعظم سديد الدّين محمود بن علي الحمصيّ والشيخ الأعظم العلاّمة امين الدّين أبي علي الفضل بن الحسن الطبرسيّ، صاحب مجمع البيان وجوامع الجامع وغيرهما، جميعاً عن أبي الصمصام، عن الطوسيّ؛

---

٥. في المصدر: «جعفر بن سعيد حلّي».

ح وعن الشيخ رشيد الدين ابن شهر آشوب، عن جدّه شهر آشوب، عن الطوسيّ. وعن ابن شهر آشوب، عن السيّد ابي الفضل الداعي الحسينيّ والسيّد فضل الله وعبد الجليل بن عيسى ابي الفتوح الرازيّ والشيخ الطبرسيّ، عن الشيخين ابي عليّ الحسن وعبد الجبّار المقرئ، عن الشيخ ابي جعفر الطوسيّ، عن السيّدين الأعظمين المرتضى ورضيّ الدّين وعن الشيخ الشاذان، عن الشيخ ابي عبدالله الدوريستيّ، عن المفيد وعن محمّد جعفر بن محمّد الدوريستيّ، عن ابيه، عن الصدوق وعن الدوريستيّ، عن المرتضى ورضيّ الدين؛

ح وعن الشهيد، عن السيّد شمس الدين ابن ابي المعالي، عن الشيخ كمال الدين عليّ بن حمّاد الواسطيّ، عن يحيى بن سعيد، عن السيّد الفقيه محيى الدين ابي حامد محمّد بن عبدالله بن زهرة الحلبيّ، عن الثلاثة إلى شيخ الطائفة؛

ح وعن العلاّمة، عن ابيه، عن السيّد احمد بن يوسف العريضيّ، عن الشيخ برهان الدّين محمّد القزوينيّ، عن السيّد فضل الله بن عليّ الرّاونديّ، عن السيّد عماد الدّين ابي الصّمصام ذي الفقار بن معبد الحسنيّ، عن الشيخ ابي جعفر الطوسيّ والشيخ الأجلّ ابي العبّاس احمد بن عليّ النجاشيّ، عن الشيخ الاعظم ابي عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد، عن رئيس المحدّثين الصّدوق محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ، عن الشيخ الأجلّ جعفر بن محمّد بن قولويه، عن ثقة الإسلام والمعظّم بين الخاصّ والعامّ ابي جعفر محمّد بن يعقوب الكلينيّ ـ رضي الله تعالى عنهم ـ بجميع كتبهم سيّما الكتب الأربعة لابي جعفر من الثلاثة؛ فمن ذلك ماروواه الصّدوق عن محمّد بن الحسن بن الوليد، عن محمّد بن الحسن الصفّار، عن عليّ بن إسماعيل، عن عبدالله الدّهقان، عن إبراهيم بن موسى المروزيّ، عن ابي الحسن ـ صلوات الله عليه ـ قال: قال رسول الله ـ صلّى الله عليه وآله: **«مَن حفظ من أُمّتي اربعينَ حديثاً ممّا يحتاجون إليه من امرِ دينهم بعثَه اللهُ يومَ القيامة فقيهاً عالماً»**.[٦]

٦. وصول الاخيار الى اصول الاخبار، ص ٣٨؛ كنز العمال، ج١، ص٢٢٤؛ بحارالانوار، ج٢، ص١٥٢

وبالاسانيد القويّة عن الإمام ابي عبدالله جعفر بن محمّد الصادق، عن الإمام ابي جعفر محمّد بن عليّ باقر علم النبيّين، عن الإمام عليّ بن الحسين سيّد الساجدين، عن الإمام سيّد الشهداء وسيّد شباب اهل الجنّة اجمعين ـ صلوات الله عليهم ـ انّه قال: إنّ رسول الله ـ صلّى الله عليه وآله ـ اوصى إلى امير المؤمنين عليّ بن ابي طالب ـ صلوات الله عليه ـ و كان فيما اوصى به ان قال له: «يا عليّ، من حفظ من امّتي اربعين حديثاً يطلب بذلك وجهَ الله ـ عزّ وجلّ ـ والدارَ الآخرةَ حشرَه اللهُ يومَ القيامة مع النبيّين والصدّيقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقاً. فقال عليّ ـ صلوات الله عليه ـ: يا رسول الله، اخبرني ما هذه الاحاديث؛ فقال: ان تؤمن بالله وحده لاشريك له، وتعبده ولا تعبد غيره، وتقيم الصّلاةَ بوضوء سابغ في مواقيتها ولاتؤخّرها فإنّ في تاخيرها من غير علّة غضب الله ـ عزّ وجلّ ـ، و تُؤدّي الزكاة، وتصوم شهر رمضان، وتحجّ البيت إذا كان لك مالٌ وكنتَ مستطيعاً، وان لاتعقّ والديك، ولاتاكل مال اليتيم ظلماً، ولاتاكل الربا، ولا تشرب الخمر ولاشيئاً من الاشربة المُسْكرة، ولاتزني، ولاتلوط، ولاتمشي بالنميمة، ولاتحلف بالله كاذباً، ولاتسرق، ولاتشهد شهادة الزور لاحد قريباً كان او بعيداً، وان تقبل الحق ممّن جاء به صغيراً كان او كبيراً، وان لا تركن إلى ظالم وإن كان حميماً قريباً، وان لاتعمل بالهوى، ولاتقذف المحصنة، ولاترائي فإنّ ايسرَ الرّياء شرك بالله عزّ وجلّ، وان لا تقول لقصير: يا قصير، ولا لطويل: يا طويل، تريد بذلك عيبه، وان لا تسخر من احد من خلق الله، وان تصبر على البلاء والمصيبة، وان تشكر نعَمَ الله الّتي أنعم بها عليك، وان لاتامن عقابَ الله على ذنب تصيبه، وان لاتقنط من رحمة الله، وان تتوب إلى الله ـ عزّ وجلّ ـ من ذنوبك فإنّ التائب من ذنوبه كمن لاذنب له، وان لاتصرَّ على الذنوب مع الاستغفار؛ فتكون كالمستهزئ بالله وآياته ورسله، وان تعلم انّ ما اصابك لم يكن ليخطئك وانّ ما اخطاك لم يكن ليصيبك، وان لاتطلب سخطَ الخالق برضى المخلوق، وان لاتؤثر الدنيا على الآخرة؛ لانّ الدنيا فانية والآخرة باقية، وان لاتبخل على إخوانك بما تقدر عليه، وان تكون سريرتُك كعلانيتك وان لاتكون علانيتُك حسنةً وسريرتُك قبيحةً؛ فإن فعلت ذاك كنت من المنافقين، وان لاتكذب ولاتخالط الكذّابين، وان لاتغضب إذا سمعت حقّاً، وان تؤدّب نفسك واهلك وولدك وجيرانك على حسب الطّاقة، وان تعمل

بما علمت، ولا تعاملنّ احداً من خلق الله ـ عزّ وجلّ ـ إلاّ بالحقّ، وان تكون سهلاً للقريب والبعيد، وان لاتكون جبّاراً عنيداً، وان تُكثر من التسبيح والتهليل والدعاء وذكر الموت وما بعده من القيامة والجنّة والنار، وان تكثر من قراءة القرآن وتعمل بما فيه، وان تستغنم البرّ والكرامة بالمؤمنين والمؤمنات، وان تنظر إلى كلّ مالا ترضى فعلَه لنفسك فلا تفعله باحدٍ من المؤمنين، ولا تملّ من فعل الخير، ولا تثقل على احد، ولا تمنّ على احد إذا انعمتَ عليه، وان تكون الدّنيا عندك سجناً حتّى يجعل الله لك جنّته. فهذه اربعون حديثاً، من استقام عليها وحفظها عني من امّتي دخل الجنّة برحمة الله، وكان من افضل النّاس واحبّهم إلى الله ـ عزّ وجلّ ـ بعد النّبيّين والصديقين، وحشره الله يوم القيامة مع النّبيّين والصّدّيقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقاً».[٧]

## الحديث الأوّل: طَلَبُ العلم فَريضة

وبالاسانيد عن الطبرسيّ انه قال: وقد صحّ عن النبيّ ـ صلّى الله عليه وآله ـ فيما رواه لنا الثّقات بالاسانيد الصحيحة مرفوعاً إلى إمام الهدى وكهف الورى ابي الحسن عليّ بن موسى الرّضا، صلوات الله عليهما ـ عن آبائه، إمام عن إمام، إلى ان تصل به صلى الله عليه وآله انه قال: «طلبُ العلم فريضةٌ على كلّ مسلم، فاطلُبوا العلمَ من مَظانّه، واقتبسوه من اهله، فإنّ تعلّمَه لله حسنة، وطلبَه عبادةٌ، والمذاكرة به تسبيحٌ، والعمل به جهادٌ، وتعليمه لمن لايعلمه صدقة، وتذكيره لاهله[٨] قربة إلى الله تعالى؛ لانّه معالم الحلال والحرام، ومنار سبيل الجنّة والنّار، والانيس في الوحشة والصاحب في الغربة والمحدّث في الخلوة، والدّليل على السّرّاء والضّرّاء، والسلاح على الاعدآء، والزّين عندَ الاخلاّء، يرفع الله به اقواماً فيجعلهم في الخير قادةً يُقتدى بفعالهم تقتبسُ آثارهم ويُنتَهى إلى آرائهم، و ترغب الملائكة في خُلّتهم وباجنحتها تمسحهم، وفي صلاتها تبارك عليهم، يستغفر لهم كلّ رطب ويابس حتّى حيتان البحور وهوامّها وسباع البرّ وانعامه والسّماءُ

٧. الخصال للصدوق، ص١٥٤؛ بحارالانوار، ج٢، ص١٥٤

٨. في المصدر: «وبذل لاهله».

ونجومها. الا وإنّ العلمَ حياة القلوب من الجهل، ونورُ الابصار من الظلمة، وقوّة الابدان من الضعف، يبلغ بالعبد منازلَ الاخيار ومجالسَ الابرار والدرجاتَ العُلى في الآخرة والأولى، الذكرُ فيه يعدل بالصيام ومدارسته بالقيام، به يُطاع الربُّ ويُعبد، وبه تُوصَل الارحام، وبه يُعرَف الحلالُ والحرام، العلمُ إمام العمل والعمل تابعه، يُلهَمُه السُّعداآء ويُحرَمه الاشقياء، فطوبى لمن لم يحرمه الله منه حظه»[٩]

وفي معناه ماورواه الصدوق في الصحيح عن الاصبغ بن نُباتَةَ عن اميرالمؤمنين ـ عليه السّلام ـ.

## الحديث الثاني: حديث كُمَيل

وبالاسانيد المتواترة عن السّيد الاعظم رضيّ الدّين رضي الله تعالى عنه، عن كُميل بن زياد النخعيّ صاحب اسرار اميرالمؤمنين ـ صلوات الله عليه ـ قال كميل: اخذ بيدي اميرالمؤمنين ـ صلوات الله عليه ـ فاخرجني إلى الجبّان، فلمّا اصحر تنفّس الصّعداآء ثم قال: «يا كُميل، إنّ هذه القلوبَ اوعية فخيرُها أوعاها، فاحفَظ عنّي ما اقول لك:

النّاس ثلاثة: عالم ربانيّ، ومتعلّم على سبيل نجاة، وهمج رَعاع اتباع كل ناهق يميلون مع كل ريح، لم يستضيئوا بنور العلم ولم يلجؤوا إلى ركن وثيق.

يا كُميل، العلمُ خيرٌ من المال، العلمُ يحرسُك وانت تحرسُ المالَ، والمالُ تنقصُه النفقةُ والعلم يزكو على الإنفاق، وصنيعُ المال يزول بزوا له.

يا كميل بن زياد، معرفة العلم دين يُدان به، يكسبُ الإنسان الطاعة في حياته وجميل الأحدُوثة بعدَ وفاته، والعلم الحاكم والمال محكومٌعليه.

يا كُميل بن زياد، هلَك خُزّان الاموال وهم احياء، والعلماءُ باقون ما بَقيَ الدّهر، اعيانُهم مفقودة وامثالهم في القلوب موجودة. ها إنَّ ها هنا لَعلماً جمّاً (واشار إلى صدره) لو اصبتُ له حَمَلَةً! بلى أُصيب لَقناً غيرَ مامون عليه مستعملاً آلة الدين للدنيا، ومستظهراً

٩. بحارالانوارج١، ص١٧١ نقلاً عن امالي للشيخ طوسي.

بنعم اللّه على عباده وبحججه على اوليائه، او منقاداً لحَمَلَة الحقّ لابصيرةَ له في احنائه، ينقدح الشك في قلبه لاوّل عارض من شبهة. الا لاذا ولاذاك!. او منهوماً باللذّة سلسَ القياد للشهوة، او مغرماً بالجمع والادّخار، وليسا من دعاة الدّين في شيء، اقرَب شيء شَبَهاً بهما الانعام السائمة، كذلك يمُوت العلم بموت حامليه: اللّهمّ بلى، لاتخلوا ارض من قائم بحجّة إمّا ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغموراً، لئلاّ تبطل حججُ اللّه وبيّناته، وكم ذا واينَ اولئك؟ اولئك واللّه الاقلّون عدداً والاعظمون قدراً، بهم يحفظ اللّه حججَه وبيّناته، حتّى يُودعُوها نُظراءَهم، ويزرعوها في قلوب اشباههم، هجم بهم العلمُ على حقيقة البصيرة، وباشروا ارواح اليقين، واستلانوا ما استوعره المترفون، وانسوا بما استوحش منه الجاهلون، وصحبوا الدنيا بابدانٍ ارواحُها معلّقة بالمحلّ الاعلى، اولئك خلفآء اللّه في ارضه، والدعاة إلى دينه، آه آه شوقاً إلى رؤيتهم، انصَرِفْ يا كميل إذا شئتَ». [١٠]

ورواه الصّدوق بطرق كثيرة، بل هو من المتواترات، عند الخاصّة والعامّة، مع قطع النّظر عن متنه الفصيح، ومعناه الصريح؛ الذي لايصدر إلاّ من معدن الرسالة والخلافة.

## الحديث الثالث: صفات الأولياء

وبالاسانيد المتكثّرة عن الصدوق، وثقة إلاسلام، باسانيدهما إلى الإمام ابي عبداللّه جعفر بن محمّد الصّادق، ـ صلوات اللّه عليهما ـ قال، قال سيّد الانبياء والمرسَلين ـ صلّى اللّه عليه وآله: «مَن عرف اللّهَ وعظّمه منعَ فاه من الكلام و بطنَه من الطعام، وعنّى نفسَه بالصّيام والقيام». قالوا: بآبائنا وامّهاتنا يا رسول اللّه، هؤلاء اولياء اللّه؟، قال ـ صلّى اللّه عليه و آله ـ: «إنّ اولياءَ اللّه سكتوا فكان سكوتُهم ذكراً، ونظروا فكان نظرُهم عبرة، ونطقوا فكان نُطقهم حكمةً، ومَشوا فكان مشيُهم بين الناس بركةً، لولا الآجالُ الّتي كتب اللّه عليهم لم تستقرّ ارواحُهم في اجسادهم، خوفاً من العذاب، وشوقاً إلى الثواب». [١١]

---

١٠. نهج البلاغة، الحكمة ١٤٧

١١. الكافي، ج ٢، ص ٢٣٧؛ بحارالانوار، ج ٦٩، ص ٢٨٨ ـ ٢٩٤ وقد شرح الحديث الشيخ البهائي في اربعينه.

وقد قال الله تبارك وتعالى: «الا إنّ اولياءَ اللهِ لاخَوف عَلَيهِم ولاهُم يَحزَنُونَ» (يونس ١٠: ٦٢).

## الحديث الرابع: حديث الحارثة

وبالأسانيد الصحيحة عن إسحاق بن عمّار قال: سمعت الإمام الهمام، أبا عبدالله جعفر بن محمّد الصادق ـ صلوات الله وسلامه عليهما ـ يقول: «إنّ رسولَ الله ـ صلّى الله عليه وآله ـ صلّى بالنّاس الصبح فنظر إلى شابٍّ في المسجد، وهو يخفقُ ويَهوي برأسه، مصفرّاً لونه، قد نَحُفَ جسمُه وغارَت عيناه في رأسه. فقال له رسول الله ـ صلّى الله عليه وآله ـ: كيف اصبحتَ يا فلان؟، فقال: اصبحتُ يا رسولَ الله موقناً، فعجب رسول الله ـ صلّى الله عليه وآله ـ من قوله، وقال: إنّ لكلّ شيء حقيقة، فما حقيقةُ يقينك؟ فقال: إنّ يقيني يا رسولَ الله، هو الّذي احزنني، واسهَرَ ليلي واظمأ هَواجِري، فعزَفَت نفسي عن الدنيا ومافيها، حتّى كأنّي انظر إلى عرش ربّي وقد نُصب للحساب وحُشِر الخلائقُ لذلك وانا فيهم، وكأنّي انظر إلى أهل الجنّة يتنعّمون في الجنّة ويتعارفون على الأرائك يتّكئون، وكأنّي انظر إلى أهل النّار وهم فيها معذّبون مصطرخون، وكأنّي الآن اسمع زفيرَ النارِ يدور في مسامعي.

فقال رسول الله ـ صلّى الله عليه وآله ـ: هذا عبدٌ نوّر اللهُ قلبَه بالإيمان. ثمّ قال لمصلى الله عليه و آله ـ: الزم ما انتَ عليه، فقال الشابُّ: أُدعُ اللّه لي يا رسول الله ان أُرزَقَ الشهادةَ معك، فدعا له رسول الله ـ صلّى الله عليه وآله ـ فلم يلبث ان خرج في بعض غزوات النّبيّ ـ صلّى الله عليه وآله ـ، فاستشهد بعدَ تسعة نفر، وكان هو العاشر». [١٢]

ورواه البرقيّ في الصحيح، عن هشام بن سالم، عن ابي عبدالله ـ صلوات الله

---

١٢. الشابّ الذي ورد في الحديث هو «حارثة بن مالك بن نعمان انصاري» وقد اشتهر الحديث بالحديث الحارثة، انظر: الكافي، ج٢، ص٥٣؛ بحارالانوار، ج٧٠، ص١٥٩ و ١٧٤ـ١٧٩ (نقلاً عن المحاسن للبرقي).

عليه-، وروي في الصحيح عن ليث المراديّ عنه -سلام الله عليه-، ورواه العامة في صحاحهم ايضاً.

## الحديث الخامس: عناية الله بالمؤمنين

في الصحيح عن ابي عبيدة الحذّاء، عن الإمام ابي جعفر محمّد بن علي باقر علوم الأنبياء والمرسلين -صلوات الله وسلامه عليهما- قال: قال رسولُ الله -صلّى الله عليه وآله-: قال الله -عزّ وجلّ-: «إنّ من عبادي المؤمنين عباداً لايصلح لهم امر دينهم إلاّ بالغنى والسّعة وصحّة البدن، فابلوهم بالغنا والسعة و صحة البدن فيصلح عليه امر دينهم. وإنّ من عبادي المؤمنين لعباداً لا يصلح لهم امر دينهم إلاّ بالفاقة والمسكنة والسّقم في ابدانهم، فأبلُوهم بالفاقة والمسكنة والسّقم فيصلح عليه امر دينهم، وانا اعلم بما يصلُح عليه امر دين عبادي المؤمنين. وإنّ من عبادي المؤمنين لمن يجتهد في عبادتي فيقوم من رقاده ولذيذ وساده فيتهجّد لي الليالي فيتعب نفسه في عبادتي، فاضربه بالنعاس الليلةَ والليلتين نظراً منّي له وإبقاءً عليه، وينام حتّى يُصبح فيقوم وهو ماقت لنفسه زارٍ عليها، ولواخلّي بينه وبينَ ما يريد من عبادتي، لدخله العجبُ من ذلك، فيصيّرُه العجبُ إلى الفتنة باعماله، فيأتيه من ذلك ما فيه هلاكُه لعجبه باعماله ورضاهُ عن نفسه، حتّى يظنّ انّه قد فاق العابدين وجاز في عبادته حدّ التقصير، فيتباعد منّي عندَ ذلك، وهو يظنّ انّه يتقرّب إليّ. فلايتّكل العاملون على اعمالهم الّتي يعملونها لثوابي، فإنّهم لو اجتهدوا واتعبوا انفسَهم واعمارهم في عبادتي كانوا مقصّرين غيرَ بالغين في عبادتهم كُنهَ عبادتي فيما يطلبون عندي من كرامتي، والنعيم في جنّاتي ورفيع درجات العُلى في جواري. ولكن برحمتي فَليَثقوا، وبفَضلي فليَفرَحُوا، وإلى حُسنِ الظّنّ بي فليطمئنّوا، فإنّ رحمتي عندَ ذلك تُدارِكُهم، وَمني يبلّغهم رضواني، ومغفرتي تلبسهم عفوي، فإني انا الله الرحمن الرحيم وبذلك تسمّيت». [١٣]

---

١٣. الكافي، ج٢، ص٦٠؛ بحارالأنوار، ج٧٢/ ٣٢٧

## الحديث السادس : حسن الظنّ باللّه

فى الصحيح عن بُرَيْد العجليّ، عن الإمام ابي جعفر ـ صلوات اللّه عليه ـ قال : وجدنا في كتاب امير المؤمنين ـ صلوات اللّه عليه ـ انّ رسولَ اللّه ـ صلّى اللّه عليه ـ قال وهو على منبـــر : والّذي لا إله إلاّ هو ما اعطي مُؤمن قطّ خيرَ الدنيا والآخرة إلاّ بحُسن ظنّه باللّه ورجائه له، وحُسنِ خلقه، والكفّ عن اغتياب المؤمنين. والّذي لا إله إلاّ هو لا يعذّبُ اللّه مؤمناً بعد التوبة والاستغفار إلاّ بسوء الظن باللّه، وتقصيره فى رجائه، وسوء خلقه، واغتيابه للمؤمنين. والّذي لا إله الاّ هو لا يحسُن ظنُّ عبدٍ مؤمن باللّه إلاّ كان اللّهُ عندَ ظنِّ عبده المؤمن، لانّ اللّه كريمٌ بيده الخيرات، يستحيي ان يكون عبدُه المؤمن قد احسن به الظنَّ ثم يُخلف ظنَّه ورجاءَه، فاحسنُوا باللّه الظنَّ وارغبُوا إليه». [١٤]

## الحديث السابع : عاقبة الرجوع إلى غير اللّه

بالاسانيد المتكثّرة عن الإمام ابي عبداللّه جعفر بن محمّد الصادق ـ صلوات اللّه عليه ـ انه قرأ في بعض الكتب الإلهيّة انّ اللّه تبارك وتعالى يقول : «وعـزّتي وجلالي ومجدي وارتفاعي على عرشي لاقطعنّ امل كلِّ مُؤَمّلٍ من الناس أمل غيري باليأس، ولاكسُوَنّه ثوبَ المذلّة عند الناس، ولأُنَحّيَنّهُ من قُربي، ولابعدنّه من وَصلي. ايامل غيري في الشدائد والشدائدُ بيدي، ويرجو غيري ويقرع بالفكر باب غيري وبيدي مفاتيح الأبواب وهي مغلقة، وبابي مفتوح لمن دعاني.

فمن ذا الذي أمّلني لنوائبه فقطعتُه دونَها؟! ومن ذا الذي رَجاني لعظيمته فقطعتُ رجاءه منّي؟! جعلت آمال عبادي عندي محفوظةً فلم يَرضَوا بحفظي، وملأت سماواتي ممّن لايملّ من تسبيحي وامرتهم ان لايغلقوا الأبوابَ بيني وبين عبادي، فلم يَثقوا بقولي!، ألم يعلم من طرقته نائبة من نوائبي انّه لايملك كشفَها احد غيري إلاّ من بعد إذني، فما لي اراه

١٤ . عدة الداعي، ابن فهد الحلي، ص١٠٦؛ بحارالأنوار، ج ٧٠، ص٣٩٩

لاهياً عني! اعطيتُه بجودي ما لم يسالني ثم انتزعه عنه فلم يسالني رَدّه وسال غيري! ا فيراني ابدا بالعطايا قبلَ المسالة، ثم أسأل فلا اجيب سائلي! ، ا بخيل انا فَيُبَخِّلُني عبدي! ا وليس الجود والكرم لي! ا وليس العفو والرّحمة بيدي! ا وليس انا محلّ الآمال فمن يقطعها دوني! افلا يخشى المؤمّلون ان يؤمّلوا غيرى!؟ فلو انّ اهل سماواتى واهل ارضي أمّلوا جميعاً ثم اعطيت كلَّ واحدٍ منهم مثل ما امّل الجميع ما انتقص من ملكي مثل عضو ذرّة، وكيف ينقصُ ملكٌ انا قيّمه؟! فيا بؤساً للقانطين من رحمتي، و يا بؤساً لمن عصاني ولم يراقبني!». [١٥]

## الحديث الثامن: حديث التردّد

فى الصحيح عن ابان بن تغلب، عن ابي جعفر باقر علم النبيّين ـ صلوات اللّه عليه ـ قال: لمّا اسري بالنّبيّ ـ صلّى اللّه عليه وآله ـ قال ـ صلّى اللّه عليه وآله ـ : يا ربّ ما حالُ المؤمن عندَك؟ قال تعالى: «يامحمّد، من اهان لي ولياً فقد بارزني بالمحاربة، وانا اسرع شيء إلى نصرة اوليائي، وما ترددّت عن شيءٍ انا فاعلُه كتَرَدُّدي عن وفاة المؤمن يكرهُ الموت و اكره مساءته. وإنّ من عبادي المؤمنين من لايُصلحُه إلاّ الغنى لو صرفتُه إلى غير ذلك لَهلك، وإنّ من عبادي المؤمنين من لايُصلحُه إلاّ الفقر ولو صرفته إلى غير ذلك لهلك. وما يتقرّب إليّ عبد من عبادي بشيءٍ احبّ إليّ ممّا افترضتُ عليه، وإنّه ليتقرّب إليّ بالنّافلة حتى أحبّه، فإذا أحببتُه كنتُ سمعَه الذي يسمعُ به وبصرَه الّذي يبصرُ به ولسانَه الذي ينطقُ به ويدَه الّذي يبطشُ بها، إن دعاني اجبتُه، وإن سالني اعطيتُه». [١٦]

## الحديث التاسع: ابتلاء اللّه

في الصحيح عن الإمام ابي عبداللّه جعفر بن محمّد الصادق ـ صلوات اللّه عليهما ـ قال: «إنّ فيما اوحى اللّه ـ عزّ وجلّ ـ إلى موسى بن عمران ـ عليه السلام ـ : «يا موسى بن

١٥ . الكافي، ج٢، ص٦٦؛ بحارالانوار، ج٧١، ص١٣٠

١٦ . قد نشر شرح هذا الحديث فى مجلة علوم الحديث، رقم ٣

عمران، ما خلقت خلقاً أحبَّ إليّ من عبدي المؤمن، وإنّي إنّما ابتليه لما هو خير له[١٧] وانا اعلم بما يَصلُح عليه عبدي، فليصبر على بلائي وليشكر نعمائي وليرضَ بقضائي، اكتبه في الصديقين عندي إذا عمل برضاي واطاع امري». [١٨]

## الحديث العاشر: حدّ العبادة

في الصحيح عن الإمام ابي الحسن موسى بن جعفر الكاظم ـ صلوات الله عليهما ـ انه قال لبعض ولده: «يا بُنيَّ، عليك بالجدّ، ولاتخرجنّ نفسَك من حدّ التقصيرِ في عبادة الله ـ عزّ وجلّ ـ وطاعته، فإنّ اللهَ لايُعبَد حَقَّ عبادته». [١٩]

## الحديث الحادي عشر: آداب العبودية

في الصحيح عن ابي اسامة قال: سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمّد الصادق ـ صلوات الله عليهما ـ يقول: عليكم بتقوى الله، والورع والاجتهاد، وصدق الحديث، واداء الامانة، وحُسنِ الخلق، وحُسن الجوارِ، وكونوا دعاةً إلى انفسكم بغير الستتكم، وكونوا زيناً ولاتكونوا شيناً، وعليكم بطول الركوع والسجود، فإنّ احدكم إذا طال الركوعَ والسجود هتف إبليس من خلفه فقال: يا ويله اطاعوا وعصيتُ وسجدوا وابيتُ». [٢٠]

## الحديث الثاني عشر: ثمرة العبادة

في الصحيح عن الإمام ابي عبدالله جعفر بن محمّد ـ صلوات الله عليهما ـ قال: «في التوراة مكتوب: يا ابنَ آدم، تفرّغ لعبادتي أملأ قلبَك غنىً ولا أكِلُك إلى طلبِك، وعلَيَّ انْ

---

١٧. في المصدر: «واعافيه لما هو خير له وازوي عنه لما هو خير له وانا اعلم...».

١٨. امالي، شيخ طوسي، ج١، ص٢٤٣؛ الكافي، ج٢، ص٦١؛ بحارالانوار، ج٧١، ص١٤٠ و ج٧٢، ص٣٣١

١٩. الكافي، ج٢، ص٧٢؛ بحارالانوار، ج٧١، ص٢٣٥

٢٠. المحاسن للبرقي، ص ١٨، رقم ٥٠؛ بحارالأنوار، ج ٧٨، ص١٩٩

اسدّ فاقتك واملأ قلبك خوفاً منّي . وإلاّ تفرغ لعبادتي املأ قلبَك شغلاً بالدّنيا ثم لا اسدّ فاقتَك واكِلك إلى طلبِك» .[٢١]

## الحديث الثالث عشر : اقسام العبادة

في الحسن كالصحيح عن الإمام ابي عبدالله جعفر بن محمّد الصادق ـ صلوات الله عليهما ـ قال : «إنّ العبادة ثلاثة : قومٌ عبدوا الله عزّ وجلّ خوفاً فتلك عبادة العبيد ، وقوم عبدوا الله تبارك وتعالى طلبَ الثوابِ فتلك عبادةُ الأُجَراءِ ، وقوم عبدوا الله عزّ وجلّ حبّاً له فتلك عبادة الاحرارِ ، وهي افضل العبادة» .[٢٢]

## الحديث الرابع عشر : اجر نية الخير الصادقة

في الصحيح عن الإمام ابي عبدالله جعفر بن محمّد الصادق ـ صلوات الله عليهما ـ قال : «إنّ العبدَ المؤمن الفقيرَ ليقول : يا ربِّ ارزقني حتّى افعل كذا وكذا من البرّ و وجوهِ الخير ، فإذا علم اللهُ ـ عزّ وجلّ ـ ذلك منه بصدقِ نيّته ، كتب اللهُ له من الاجرِ مثلَ ما كتب[٢٣] له لو عمِله ، إنّ الله واسع عليم» .[٢٤]

## الحديث الخامس عشر : حديث من بلغ

بالاسانيد الصحيحة والحسنة كالصّحيحة عن الامام ابي عبدالله ـ صلوات الله عليه ـ قال : «من سَمِع شيئاً من الثوابِ على شيءٍ فصنعه كان له وإن لم يكن على ما بلَغه» .[٢٥]

---

٢١ . الكافي ، ج ٢ ، ص ٨٣ ؛ بحارالانوار ، ج ١٣ ، ص ٣٥٧ و ج ٧٠ ، ص ٢٥٢

٢٢ . الكافي ، ج ٢ ، ص ٨٤ ؛ بحارالانوار ، ج ٧٠ ، ص ٢٥٥

٢٣ . في المصدر : «يكتب» .

٢٤ . الكافي ، ج ٢ ، ص ٨٥ ؛ بحارالانوار ، ج ٧٠ ، ص ١٩٩

٢٥ . لم يرد بهذا اللفظ خبر في الكتب الاحاديث . نعم ورد في معناه احاديث منها ما في ثواب الاعمال عن ابي عبدالله عليه السلام قال : «من بلغه شيء من الثواب على شيء من الخير فعمله كان له اجر ذلك وإن كان رسول الله (ص) لم يقله» . (بحارالانوار ، ج ٢ ، ص ٢٥٦) .

## الحديث السادس عشر: ثمرات الصبر

في الصحيح عن الإمام ابي عبدالله ـ صلوات الله عليه ـ قال: «قال رسول الله ـ صلّى الله عليه وآله ـ: سيأتي على الناس زمان لايُنال المُلكُ فيه إلّابالقتل والتجبّر، ولا الغنى إلاّ بالغصب والبخل، ولا المحبّةُ إلاّ باستخراج الدين واتّباع الهوىٰ فمن ادرك ذلك الزمانَ فصَبَرَ على الفقر وهو يقدر على الغنى، وصَبَرَ على البغضة وهو يقدر على المحبة، و صبر على الذّلّ وهو يقدر على العزّ، آتاه الله ثوابَ خمسين صدّيقاً ممّن صدّق بي». [۲۶]

## الحديث السابع عشر: أجر الصابرين و اقسام الصبر

في الصحيح عنه ـ صلوات الله عليه ـ قال: «إذا كان يومُ القيامة يقوم عنق من الناس فيأتون باب الجنّة فيضربونه، فيقال لهم: من انتم؟ فيقولون: نحن اهل الصبر، فيقال لهم: على ما صبرتم؟ فيقولون: كنا نصبرُ على طاعة الله ونصبر عن معاصي الله، فيقول الله عزّ وجلّ: صدقوا ادْخلُوهم الجنّة. وهو قول الله عزّ وجل: «إنّما يُوَفّى الصابِرُونَ أجرَهُم بِغَيرِ حِساب»(الزمر۳۹: ۱۰). [۲۷]

وفي القويّ كالصحيح عن امير المؤمنين ـ صلوات الله عليه ـ قال: قال رسول الله ـ صلى الله عليه وآله: «الصبرُ ثلاثة: صبر عند المصيبة، وصبر على الطّاعة، وصبر عن المعصية فمن صبر على المصيبة حتّى ردّها بحُسنِ عَزائها كتب الله له ثلاثمائة درجة ما بينَ الدّرجة إلى الدّرجة كما بين السماء إلى الارض، ومن صَبَرَ على الطاعة كتب الله له ستّمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين تُخُوم الارض إلى العرش، ومن صبر عن المعصية كتب الله له تسعمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين تُخُوم الارض إلى منتهى العرش». [۲۸]

---

۲۶. الكافي، ج۲، ص۹۱؛ بحارالانوار، ج۱۸، ص۱٤۷

۲۷. الكافي، ج۲، ص۷۵؛ بحارالانوار، ج٦۹، ص۳٦۲ـ۳٦۳

۲۸. الكافي، ج۲، ص۹۱؛ بحارالانوار، ج۷۱، ص۷۷

## الحديث الثامن عشر: حدّ الشكر

في الصحيح عن ابي بصير قال: قلت للإمام الهمام ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق ـ صلوات الله عليهما: هل للشكر حد إذا فعله العبد كان شاكراً؟ قال ـ عليه السلام: «نعم» قلت: ما هو؟ قال ـ عليه السلام: «يحمد الله على كلّ نعمة عليه في اهلٍ ومال، وإن كان فيما انعم عليه في ماله حقّ ادّاه، ومنه قول الله عزّ وجلّ «سبحانَ الذي سَخّر لنا هذا وما كُنّا له مُقرنين»(الزخرف، ١٣) ومنه قوله تعالى: «رَبِّ أنزلني منزلاً مُباركاً وانتَ خَيرُ المُنزلين»(المؤمنون٢٣: ٢٩) و قوله «ربِّ أدخلني مُدخَلَ صِدقٍ وأخرجني مخرَجَ صِدقٍ واجعَل لي من لَدُنكَ سُلطاناً نَصيراً»(الإسراء١٧: ٨٠).[٢٩]

وروي في الصحيح انه قال رسول الله ـ صلى الله عليه وآله ـ: «إن في ابن آدم ثلاثمائة وستّين عرقاً، منها مائة وثمانون متحرّك ومنها مائة وثمانون ساكن[٣٠] وكان رسول الله ـ صلى الله عليه وآله ـ إذا اصبح قال: "الحمدلله ربّ العالمين كثيراً على كلّ حال".[٣١] وفي رواية بزيادة «كما هو اهله ومستحقّه وإذا امسى قال مثل ذلك»[٣٢] ولو كان في سجدة الشكر كان احسن.

## الحديث التاسع عشر: حسن الخلق

في الصحاح بالاسانيد المتكثّرة عن الصادقين ـ صلوات الله وسلامه عليهم ـ انهم قالوا: «إن اكملَ المؤمنين إيماناً احسنهم خُلُقاً»[٣٣] و«ما يقدم المؤمن على الله ـ عزّ وجلّ ـ بعملٍ بعد الفرائض أحبّ إلى الله تعالى من ان يسعَ الناسَ بخُلُقه»[٣٤] و«إنّ صاحبَ الخُلُق الحَسَن له مثل اجرِ الصائمِ القائمِ».[٣٥]

---

٢٩. الكافي، ج٢، ص٩٥ـ٩٦؛ بحارالانوار، ج٧١، ص٢٩

٣٠. في المصدر: «فلوسكن المتحرك لم ينم ولوتحرّك الساكن لم ينم وكان رسول الله(ص)».

٣١. في المصدر: «ثلاثمائة وستّين مرة».

٣٢. الكافي، ج٢، ص٥٠٣؛ علل الشرايع، ج٢، ص٤٢؛ بحارالانوار، ج٦١، ص٣١٦ و ج٨٦، ص٢٥٤

٣٣. الكافي، ج٢، ص٩٩؛ بحارالانوار، ج٧١، ص٣٧٣

٣٤و٣٥. همان، ص١٠٠؛ همان، ص٣٧٥

## الحديث العشرون: حفظ اللسان

في الصحيح عن إمام الساجدين علي بن الحسين زين العابدين ـ صلوات الله عليهما ـ قال: «إنّ لسانَ ابن آدم يُشرف على جميع جوارحه كلَّ صباح فيقول: كيف أصبحتُم؟ فيقولون: بخيرٍ إن تركتنا، ويقولون: اللّهَ اللّهَ فينا، ويناشدونه ويقولون: إنّما نُثاب ونُعاقَب بك». [٣٦]

## الحديث الحادي والعشرون: الحبّ في الله

عنه [علي بن الحسين] ـ صلوات الله وسلامه عليه ـ قال: «إذا جمع الله عزّ وجلّ الأوّلين والآخرين قام منادٍ فنادي يُسمِع الناسَ فيقول: اين المتحابّون في الله؟ قال: فيقوم عُنُق من الناسِ فيقال لهم: اذهبوا إلى الجنّة بغيرِ حساب، قال: فتلقّاهم الملائكة فيقولون: إلى اين؟ فيقولون: إلى الجنّة بغير حساب» قال: فيقولون: فايُّ ضَربٍ انتم من الناس؟ فيقولون: نحن المتحابّون في الله. قال: فيقولون وايّ شيءٍ كانت اعمالكم؟ قالوا: كنا نُحبّ في الله ونُبغض في الله. قال: فيقولون: نعم اجر العاملين». [٣٧]

## الحديث الثاني والعشرون: صفات اصفياء الله

في الصحيح عن الإمام ابي عبدالله جعفر بن محمّد الصادق ـ صلوات الله عليه ـ قال: «من اوثق عُرَى الإيمان ان يُحبّ في الله ويُبغض في الله، و يُعطي في الله ويمنَع في الله» وفي رواية «إنّ مَن فعل ذلك فهو من اصفياء الله». [٣٨]

---

٣٦. همان، ص١١٥؛ همان، ص٣٠٢و٣٠٣

٣٧. الكافي، ج٢، ص١٢٦؛ بحارالأنوار، ج٦٩، ص٢٤٥

٣٨. لم نجد حديثاً بهذه العبارة، نعم في البحار نقلاً عن كنز الكراجكيّ: روي عن ابي جعفر الباقر(ع) انّه قال: «... الا وإنّ ودّ المؤمن من اعظم سبب الإيمان، الا ومن احبّ في الله وابغض في الله، واعطى في الله ومنع في الله عزّ وجلّ فهو من اصفياء المؤمنين عند الله تبارك وتعالى». بحارالانوار، ج٧٤، ص٢٨٠ وج٦٩، ص٢٤٠

## الحديث الثالث والعشرون: اوصاف الزاهدين والمتقين

في الصحيح عن قبلة العارفين عليّ بن الحسين زين العابدين ـ صلوات اللّه عليهما ـ قال: «إنّ الدنيا قد ارتحلت مدبرةً وإنّ الآخرة قد ارتحلت مقبلةً، ولكلّ واحدة منهما بنون، فكونوا من ابناء الآخرة، ولاتكونوا من ابناء الدنيا. الا وكونوا من الزّاهدين في الدّنيا الرّاغبين في الآخرة. الا إنّ الزاهدين في الدّنيا اتّخذوا الارضَ بساطاً والتّرابَ فراشاً والماءَ طيباً وقرّضوا من الدّنيا تقريضاً. الا ومن اشتاق إلى الجنّة سَلاَ عن الشهوات، ومن اشفق من النّار رجع عن المحرّمات، ومن زهد في الدنيا هانت عليه المصائب.

الا إنّ للّه عباداً كمن راى اهل الجنّة في الجنّة مخلّدين، وكمن راى اهل النار في النار معذّبين، شرورُهم مامونة وقلوبهم محزونة، انفسهم عفيفة وحوائجُهم خفيفة، صبروا ايّاماً قليلةً فصاروا بعُقبَى راحةً طويلة. امّا اللّيل فصافّون اقدامَهم تجري دموعُهم على خدودهم وهم يجارون إلى ربّهم يسعون في فكاك رقابهم، وامّا النّهار فحكماءُ علماء، برزة اتقياء، كانّهم القداح، قد براهم الخوفُ من العبادة، ينظر إليهم الناظر فيقول: مرضَى وما بالقومِ من مرض، ام خولطوا فقد خالطَ القَوم امر عظيم من ذكرِ النّار وما فيها». [٣٩]

## الحديث الرابع والعشرون: إيثار هوى اللّه على هوى النفس

في الصحيح عن الإمام ابي جعفر محمّد بن عليّ باقر علوم الأنبياء والمرسلين قال: قال اللّه ـ عزّ وجلّ ـ «وعزّتي وجلالي وعظمتي وقدرتي وبهائي وعُلُوّ ارتفاعي، لا يُؤثِر عبد مؤمن هوايَ على هواه في شيءٍ من امرِ الدنيا إلاّ جعلت غناه في نفسه وضَمَّنت السماوات والارضَ رزقَه، وكنت له من وراءِ تجارة كلّ تاجر». [٤٠] اي اجعل كلّ تاجر يتّجر له او اقاله ايضاً بعد ان يكون التجار كلّهم له.

---

٣٩. الكافي، ج٢، ص١٣٢؛ بحارالانوار، ج٧٣، ص٤٣.

## الحديث الخامس والعشرون: حدّ الدعاء

في الصحيح عن البزنطيّ قال: قلت للإمام ابي الحسن عليّ بن موسى الرضا ـ صلوات الله عليهما ـ: جعلت فداك، إنّي قد سألت الله تبارك وتعالى حاجةً منذ كذا وكذا سنة، وقد دخل قلبي من إبطائها شيء. فقال: **«يا احمد، إيّاك والشيطان ان يكون له عليك سبيل،**[41] **إنّ ابا جعفر ـ صلوات الله عليه ـ كان يقول: إنّ المؤمن ليسأل الله عزّ وجلّ الحاجة فيؤخّر عنه تعجيلَ إجابته حُبّاً لصوته واستماع نحيبه.** ثمّ قال: **والله ما أخّر اللهُ عزّ وجلّ عن المؤمنين ممّا يطلبون من هذه الدّنيا خير لهم ممّا عجّل لهم فيها، وايُّ شيء الدّنيا؟! إنّ ابا جعفر ـ صلوات الله عليه ـ كان يقول: ينبغي للمؤمن ان يكون دعاؤه في الرخاء نحواً من دعائه في الشدة، ليس إذا ابتُلي فتر، فلا تملّ الدعاء فإنّه من الله ـ عزّ وجلّ ـ بمكان، و عليك بالبِرّ**[42] **وطلب الحلال وصلة الرحم، وإيّاك ومكاشفةَ الناس**[43] **فإنّا اهل بيت نصلُ من قطعنا، ونحسنُ إلى من اساء إلينا، فنرى والله في ذلك**[44] **العاقبةَ الحسنة.**

إنّ صاحب النعمة في الدّنيا إذا سال فأُعطي طلبَ غيرَ الذي سال، وصَغُرَت النعمةُ في عينه فلا يشبع[45] من شيء أُعطي. وإذا كثرت النّعم كان المسلم من ذلك على خطرٍ للحقوقِ التي تجب عليه وما يخاف من الفتنة فيها. فقال لي: اخبرني عنك لو اني قلت لك قولا أكنت تثق به منّي؟ فقلت له: جعلت فداك، وإذا لم اثق بقولك فبمن اثق، وانت حجّة الله على خلقه؟! قال: فكن بالله اوثق فإنّك على موعد من الله تعالى، اليس الله عزّ وجلّ يقول: «وإذا سألَكَ عبادي عَنّي فَإنّي قَريب أُجيبُ دَعوَةَ الدّاعِ إذا دَعان» (البقرة٢: ١٨٦) وقال: «لاتَقنَطُوا من رَحمَةِ اللّه». (الزمر٣٩: ٥٣) وقال «واللّهُ يَعِدُكم

---

٤٠. بحارالأنوار، ج١، ص١٥٠

٤١. في المصدر: «عليك سبيلاً حتّى يعرضك».

٤٢. في المصدر: «بالصدق».

٤٣. في المصدر: «الرجال».

٤٤. في المصدر: «والله فى الدنيا فى ذلك...».

٤٥. في المصدر: «فلا يمتنع».

مَغفرَةً منه وفَضلاً»(البقرة٢ : ٢٦٨) فكن باللّه ـ عزّ وجلّ ـ اوثقَ منك بغيره، ولا تجعلوا في انفسكم إلاّ خيراً فإنّكم مغفور لكم». [٤٦]

## الحديث السادس والعشرين : حولَ الدعاء

بالاسانيد المتكثّرة عن مولانا اميرالمؤمنين ـ صلوات اللّه عليه ـ انّه قال : «واعلم انّ الذي بيده خزائن السماوات والارض[٤٧] قد اذن لك في الدعاء وتكفّل لك بالإجابة وامرك ان تسأله ليعطيَك وتسترحمه ليرحمَك، ولم يجعل بينك و بينه من يحجبه عنك[٤٨] ولم يُلجئكَ إلى من يشفعُ لك إليه، ولم يمنعك إن اسأتَ من التوبة، ولم يعاجلك بالنقمة، ولم يفضحك حيث الفضيحة، ولم يشدّد عليك في قبول الإنابة، ولم يناقشك بالجريمة، ولم يُؤيسك من الرحمة، بل جعل نزوعك عن الذنب حسنة، وحَسَبَ سيئتك واحدة وحَسَبَ حسنتك عشراً وفتح لك باب المتاب. [٤٩]

فإذا ناديتَه سمع نداءك وإذا ناجيته علم نجواك، فافضيت إليه بحاجتك، وابثثته ذات نفسك، وشكوت إليه همومك، واستكشفته كروبك، واستعنته على امورك، وسالته من خزائن رحمته ما لايقدر على إعطائه غيرُه، من زيادة الاعمار وصحّة الابدان وسعة الارزاق.

ثمّ جعل في يديك مفاتيحَ خزائنه بما اذن لك فيه من مسالته، فمتى شئت استفتحت بالدّعاء ابوابَ نعمه واستمطرت شآبيب رحمته، فلا يقنطك إبطاء إجابته فإنّ العطيّة على قدر النيّة، وربّما اخّرت عنك الإجابة ليكون ذلك اعظم لاجر السائل واجزل لعطاء الآمل، وربّما سالت الشيء فلا تؤتاه واوتيت خيراً منه عاجلاً او آجلاً، او صرف عنك لما هو خير لك، فلربّ امر قد طلبتَه فيه هلاك دينك لو اوتيتَه، فلتكن مسالتُك فيما يبقى لك جمالُه

---

٤٦. قرب الإسناد ٢٢٧؛ بحارالانوار، ج٩٣، ص٣٦٧

٤٧. في المصدر : «خزائن ملكوت الدنيا والآخرة».

٤٨. في المصدر : «من يحجبك عنه».

٤٩. في المصدر : «وباب الاستعتاب».

**وينفى عنك وباله، والمال لايبقى لك ولا تبقى له»**.[٥٠] وروي في معناه اخبار متواترة مذكورة في «الكافي» وغيره.

## الحديث السابع والعشرون: ذاكر اللّه

في الصحيح عن أبي حمزة، عن الإمام أبي جعفر محمّد بن عليّ باقر العلوم ـ صلوات اللّه وسلامه عليهما ـ قال: **«مكتوب في التوراة التي لم تغيّر انّ موسى ـ عليه السلام ـ سال ربّه فقال: يا ربّ، اقريب انت منّي فاناجيك، ام بعيدٌ فاناديك؟ فاوحى اللّه ـ عزّ وجلّ ـ إليه: يا موسى، انا جليس من ذكرني، فقال موسى: فمن في سترك يوم لا ستر إلاّ سترك؟ قال: الذين يذكروننى فاذكرهم ويتحابّون فيّ فاحبّهم، فاولئك الذين إذا اردت ان اصيبَ اهلَ الأرض بسوء ذكرتُهم فدفعت عنهم بهم»**[٥١] **«فقال: إلهي إنّه ياتي عليّ مجالس اعزّك واجلّك ان اذكرك فيها، فقال: يا موسى إنّ ذكري حسن على كلّ حال»**.[٥٢]

## الحديث الثامن والعشرون: الدعاء للصغير والكبير

في الصحيح عن سيف التمّار قال: سمعت ابا عبداللّه جعفر بن محمّد الصادق ـ صلوات اللّه عليهما ـ يقول: **«عليكم بالدّعاء فإنّكم لاتتقرَّبون بمثله، ولاتتركوا صغيرة لصغرها ان تدعوا بها**[٥٣] **إنّ صاحب الصغار هو صاحب الكبار»**.[٥٤]

---

٥٠. نهج البلاغة، وصية اميرالمؤمنين إلى الحسن ـ عليه السلام ـ رقم٣١؛ بحارالانوار، ج٧٧، ص٢٠٤ و ج٩٣، ص٣٠١

٥١. في المصدر: «بهذا الإسناد، عن ابي جعفر ـ عليه السلام ـ قال: مكتوب في التوراة التي لم تغيّر انّ موسى سال ربّه فقال: الهى إنّه ...». اصول الكافي، ج٢، ص٤٩٦ـ٤٩٧، بحارالانوار، ج١٣، ص٣٤٣

٥٢. المصدر السابق.

٥٣. في المصدر: «... لصغرها ان سئلوها، فانّ ...».

٥٤. مجالس المفيد، ص١٩؛ بحارالانوار، ج٩٣، ص٢٩٣

## الحديث التاسع والعشرون : الدعاء عندالبلاء

في الصحيح عن الإمام ابي الحسن موسى بن جعفر الكاظم ـ صلوات اللّه ـ انه قال : «عليكم بالدعاء فإنّ الدعاء واللّه والطلب الى اللّه يردّ البلاءَ وقد قدّر وقُضي ولم يبق إلاّ إمضاؤه، فإذا دعي اللّه ـ عزّ وجلّ ـ وسئل صَرفَ البلاءَ صرفاً. ثم قال(ص) : يا ابا ولاد، ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيلهمه اللّه ـ عزّ وجلّ ـ الدعاءَ إلاّ كان كشف ذلكَ البلاء وشيكاً. وما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيمسك عن الدّعاء إلاّ كان ذلك البلاء طويلاً، فإذا نزل البلاء فعليكم بالدعاء والتضرّع إلى اللّه ـ عزّ وجلّ ـ»[٥٥]. وفي معناه اخبار كثيرة.

## الحديث الثلاثون : الدعاء قبل البلاء

في الصحيح عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق جعفر بن محمّد ـ صلوات اللّه عليهما ـ قال : «من تقدّم في الدّعاء استجيب له إذا نزل به البلاء وقيل : صوت معروف، ولم يُحجب عن السماء. ومن لم يتقدّم في الدعاء لم يستجب له إذا نزل به البلاء وقالت الملائكة إنّ ذا الصوت لانعرفه». [٥٦]

## الحديث الحادي والثلاثون : الزهد والورع والبكاء

في الصحيح عنه ـ صلوات اللّه عليه ـ انه قال : «اوحى اللّه ـ عزّ وجلّ ـ إلى موسى ـ عليه السلام ـ انّ عبادي لم يتقرّبوا إليّ بشيء احبّ إليّ من ثلاث خصال : قال موسى : يا رب، وما هنّ؟ قال : يا موسى، الزهدُ في الدنيا، والورع عن المعاصي، والبكاء من خشيتي. قال موسى : يا ربّ فما لمن صنع ذلك؟ فاوحى اللّه ـ عزّ وجلّ ـ إليه : يا موسى، امّا الزاهدون في الدنيا ففي الجنة، وامّا البكّاءون من خشيتي ففي الرفيع الاعلى لايشاركهم

---

٥٥. بحارالأنوار، ج٩٣، ص٢٩٨ به نقل از كتاب فلاح السائل.

٥٦. مكارم الاخلاق، طبرسي، ص٣١٥؛ بحارالانوار ٩٣، ص٢٩٦ و ٣٤٠

احد، وامّا الورعون عن المعاصي فإنّي افتش الناس ولا افتشهم». [٥٧]

## الحديث الثاني والثلاثون: ذكر الله

في الصحيح عن عبدالله بن ميمون، عن الإمام ابي عبدالله جعفر بن محمّد ـ صلوات الله عليهما ـ قال: «ما من شيء إلاّ وله حدّ ينتهي إليه، فرض الله ـ عزّ وجلّ ـ الفرائض فمن ادّاهنّ فهو حدّهنّ، وشهر رمضان فمَن صامه فهو حدّه، والحجُّ فمن حجّ فهو حدّه، إلاّ الذكر فإنّ الله ـ عزّ وجلّ ـ لم يرضَ فيه بالقليل ولم يجعل له حداً ينتهى إليه، ثمّ تلا «يا ايّها الذين آمنوا اذكروا الله ذكراً كثيراً وسبّحوه بكرة واصيلا» (الاحزاب٣٣: ٤١و٤٢) فقال: لم يجعل الله ـ عزّ وجلّ ـ له حداً ينتهى إليه.

قال: وكان ابي ـ صلوات الله عليه ـ كثيرَ الذكر، لقد كنت امشي معه وإنّه ليذكر اللهَ وآكلُ معه الطعامَ وإنّه ليذكر الله، ولقد[٥٨] كان يحدّث القوم وما يشغله ذلك عن ذكرِ الله، وكنت ارى لسانه لازقاً[٥٩] بحنكه يقول: لا إله إلاّ الله.

وكان يجمعنا فيامرنا بالذكر حتّى تطلعَ الشمس، وكان يامر بالقراءة من كان يقرا منّا، ومن كان لايقرا منّا امره بالذكر، والبيت الذي يقرا فيه القرآن ويذكر الله عزّ وجلّ فيه تكثر بركته، وتحضر الملائكة، وتهجره الشياطين، ويضيء لاهل السماء كما يضيء الكواكب الدرّيّ لاهل الارض. والبيت الذي لايقرا فيه القرآن ولايذكر الله فيه تقلّ بركته، وتهجره الملائكة، وتحضره الشياطين.

وقد قال رسول الله ـ صلى الله عليه وآله: ألا اخبركم بخير اعمالكم ارفعها لكم في درجاتكم وازكاها عند مليككم، وخيرٍ لكم من الدينار والدرهم وخيرٍ لكم من ان تلقوا عدوّكم فتقتلوهم ويقتلوكم؟ فقالوا: بلى؟ قال[٦٠]: ذكر الله ـ عزّ وجلّ ـ كثيراً.

---

٥٧. مكارم الاخلاق، ص٣٩٤؛ بحارالانوار، ج٩٣، ص٣٣٣ و ٣٣٦

٥٨. في المصدر: «ولو».

٥٩. في المصدر: «لاصقاً».

٦٠. في المصدر: «فقال».

ثمّ قال جاء رجلٌ إلى النبيّ ـ صلى الله عليه وآله ـ فقال: مَن خير اهل المسجد؟ فقال: اكثرُهم لله ذكراً. وقال رسول الله ـ صلى الله عليه وآله ـ من أُعطي لساناً ذاكراً فقد أُعطي خيرَ الدنيا والآخرة. وقال: في قوله تعالى: «ولا تَمنُن تَستَكثِر»(المدثر ٧٤: ٦) قال: لا تستكثر ما عَملت من خيرٍ لله».[٦١]

قال رسول الله ـ صلى الله عليه وآله: «مَن اكثر ذكر الله ـ عزّ وجلّ ـ احبّه الله، و من ذكر الله كثيراً كتبت له براءتان: براءة من النار، وبراءة من النفاق»[٦٢].

وفي الصحيح بالأسانيد المتكثّرة عنه ـ صلوات الله عليه ـ انه قال: تسبيحُ فاطمة الزهراء ـ صلوات الله عليها ـ من الذكرِ الكثير الذي قال الله ـ عزّ وجلّ ـ: اذكرُوا اللهَ ذكراً كثيراً»(الاحزاب ٣٣: ٤١)[٦٣].

## الحديث الثالث والثلاثون: حقّ الوالدين

في الصحيح عن ابي ولاّد قال: سالت ابا عبدالله ـ صلوات الله عليه ـ عن قول الله ـ عزّ وجلّ ـ «وبالوالدين إحساناً»(البقره ٢: ٨٣) ما هذا الإحسان؟ فقال: «الإحسان ان تُحسن صحبتَهما، وان لا تكلّفهما ان يسالان[٦٤] شيئاً ممّا يحتاجان إليه وإن كان مستغنيين، أليس الله ـ عزّ وجلّ ـ يقول: «لن تنالوا البرّ حتّى تنفقوا ممّا تحبّون»(آل عمران ٣: ٩٢).

قال: ثمّ قال ابو عبد الله ـ صلوات الله عليه ـ: «وامّا قول الله ـ عزّ وجلّ ـ «إمّا يبلغنّ عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما أُفٍّ ولاتنهرهما»(الإسراء ١٧: ٢٣) قال: إن اضجراك فلا تقل لهما أُفّ ولاتنهرهما إن ضرباك.

قال: «وقل لهما قولاً كريماً» (الإسراء ١٧: ٢٣) قال: إن ضرباك فقل لهما: غفر الله

---

٦١. اصول الكافي، كتاب الدعاء، باب ذكر الله ـ عزّ وجلّ ـ كثيراً، الحديث الاوّل.

٦٢. المدرك السابق، الحديث الثالث.

٦٣. المدرك السابق الحديث الرابع.

٦٤. في المصدر: «ان يسالاك».

لكما، فذلك منك قول كريم.

قال: «واخفض لهما جناح الذّل من الرحمة»(الإسراء١٧ : ٢٤) قال: لاتملأ عينيك من النظر اليهما إلاّ برحمة و رقّة، ولاترفع صوتك فوق اصواتهما ولايدك فوق ايديهما ولاتقدّم قُدّامهما». [٦٥]

## الحديث الرابع والثلاثون: خصال المقرّبين

في الصحيح عن عيسى بن صبيح قال: كنّا عند الإمام ابي عبدالله جعفر بن محمّد ـ صلوات الله عليهما ـ [٦٦] فقال ابتداءً منه: «يا ابن أبي يعفور، قال رسول الله ـ صلى الله عليه وآله ـ: ستّ خصال من كنّ فيه كان بين يدي الله ـ عزّ وجلّ ـ وعن يمين الله».

فقال ابن ابي يعفور: وماهنّ [٦٧] جعلت فداك؟ قال: «يحبّ المرء المسلم لاخيه ما يُحبُّ لاعزّ اهله [٦٨] ويناصحه الولاية».

فبكى ابن أبي يعفور وقال: كيف يناصحه الولاية؟ فقال: «يا ابن أبي يعفور، إذا كان منه بتلك المنزلة بثّه همّه [٦٩] ففرح لفرحه إن هو فرح وحزن لحزنه إن هو حزن، وإن كان عنده ما يفرّج عنه فرّج عنه وإلا دعا الله له».

قال ثمّ قال ابو عبدالله ـ صلوات الله عليه ـ: «ثلاث لكم وثلاث لنا: ان تعرفوا فضلنا، وان تطؤوا عقبنا، وان تنتظروا عاقبتنا. فمن كان هكذا كان بين يدي الله ـ عزّ وجلّ ـ فيستضيء بنورهم مَن هو أسفل منهم. وامّا الذين عن يمين الله فلو انّهم يراهم مَن دونهم لم يُهنهم العيش ممّا يرون من فضلهم».

فقال ابن ابي يعفور: وما لهم لايُرَوْن وهم عن يمين الله؟ فقال: يا ابن ابي يعفور، «إنّهم

---

٦٥. الكافي، ج٢، ص١٥٧؛ بحارالانوار، ج٧٤، ص٤٠

٦٦. في المصدر: «قال كنّا عند ابي عبدالله ـ عليه السلام ـ انا وابن ابي يعفور وعبدالله بن طلحة».

٦٧. في المصدر: «وماهي».

٦٨. في المصدر: «... اهله ويكره المرء المسلم لاخيه مايكره لاعزّ اهله عليه ويناصحه ...».

٦٩. في المصدر: «فهمّه همّه».

محجوبون بنور الله، اما بلغك الحديث انّ رسول الله ـ صلى الله عليه وآله ـ كان يقول: إنّ لله خلقاً عن يمين العرش بين يدي الله وعن يمين الله، وجوههم ابيض من الثلج واضوء من الشمس الضاحية[٧٠] يسال السائل: ما هولاء؟ فقال: هولاء الّذين تحابّوا في جلال[٧١] الله»[٧٢].

## الحديث الخامس والثلاثون: حقّ المسلم على المسلم

في الصحيح عن ابي عبدالله ـ صلوات الله عليه ـ قال: «المسلم اخو المسلم لايظلمه ولايخذله ولايخونه، ويحقّ على المسلمين الاجتهاد في التواصل والتعاون على التعاطف، والمواساة لاهل الحاجة وتعاطف بعضها[٧٣] على بعض حتّى تكونوا كما امركم الله ـ عزّ وجلّ ـ رحماء بينكم متراحمين، مغتمّين لما غاب عنكم من امرهم على ما مضى عليه معشر الانصار على عهد رسول الله ـ صلى الله عليه وآله ـ». [٧٤]

## الحديث السادس والثلاثون: الأُخوة في الله

في الصحيح عن شعيب العقرقوفيّ قال سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمّد الصادق ـ صلوات الله عليه ـ يقول لاصحابه: «اتّقوالله، وكونوا إخوة بررةً متحابّين في الله، متواصلين متراحمين، تزاوروا وتلاقوا، وتذاكروا امرنا واحيوه»[٧٥].

## الحديث السابع والثلاثون: صفات أصحاب رسول الله(ص)

في الصحيح عن معروف بن خرّبوذ، عن الإمام ابي جعفر محمّد بن عليّ باقر علم النبيّين

---

٧٠. الضاحية: البارزة لايحجبها سحاب.

٧١. في المصدر: «تحابوا فى الله».

٧٢. بحارالأنوار، ج٢٧، ص١٣٢ـ١٣٣ نقلاً عن نوادر الراوندي.

٧٣. فى المصدر: «بعضهم».

٧٤. الكافي، ج٢، ص١٧٤؛ بحارالأنوار، ج٧٤، ص٢٥٧

٧٥. الكافي، ج٢، ص١٧٥، بحارالأنوار، ج٧٤، ص٤٠١

ـ صلوات اللّه عليهما ـ قال:

«صلّى أمير المؤمنين ـ صلوات اللّه عليه ـ بالناس الصبحَ بالعراق فلمّا انصرف وَعظهم فبكى وأبكاهم من خوف اللّه ـ عزّ وجلّ ـ ثمّ قال: **«اما واللّه لقد عهدت اقواماً على عهد خليلي رسول اللّه ـ صلّى اللّه عليه وآله ـ وإنّهم ليصبحون ويمسون شعثاً غبراً خُمصاً بين اعينهم كَرُكَبِ المعزى، يبيتون لربّهم سجّداً وقياماً يراوحون بين اقدامهم وجباههم يناجون ربّهم ويسالونه فكاك رقابهم من النار، وَاللّهِ رايتهم على هذا وهم خائفون مشفقون»**[٧٦].

## الحديث الثامن والثلاثون: طلب الرئاسة

في الصحيح عن معمر بن خلاّد، عن الإمام أبي الحسن عليّ بن موسى الرضا ـ صلوات اللّه عليهما ـ انّه قال: **«ما ذئبان ضاريان في غنم قد تفرّق رعاؤها باضرَّ في دين المسلم من طلب الرئاسة»**[٧٧].

## الحديث التاسع والثلاثون: قلوب المؤمنين

في الصحيح عن عليّ بن جعفر، عن أخيه إلامام أبي الحسن موسى بن جعفر الكاظم ـ صلوات اللّه عليهما ـ قال: **«إنّ اللّه ـ تبارك وتعالى ـ خلق قلوب المؤمنين مطويّةً مبهمةً على الإيمان، فإذا أراد استثارة ما فيها نَضَحها بالحكمة وزرعها بالعلمِ، وزارعها والقيّم عليها ربّ العالمين»**.[٧٨]

## الحديث الأربعون: كبائر الإثم والفواحش

في الصحيح عن عبد العظيم بن عبداللّه الحسنيّ قال: حدثني أبوجعفر الإمام محمّد بن عليّ التقيّ الجواد ـ صلوات اللّه عليهما ـ قال: «سمعت أبي ـ صلوات اللّه عليه ـ يقول:

---

٧٦. أمالي ابن الشيخ، ٦٢؛ بحارالأنوار، ج٢٢، ص٣٠٦

٧٧. الكافي، ج٢، ص٢٩٧؛ رجال الكشي، ص ٤٢٤؛ بحارالأنوار، ج٧٣، ص١٤٥ و ١٥٤

٧٨. الكافي، ج٢، ص٤٢١؛ بحارالأنوار، ج٦٩، ص٣١٨

سمعت ابي موسى بن جعفر الكاظم ـ صلوات عليهما ـ يقول: دخل عمرو بن عبيد على ابي عبدالله ـ صلوات الله عليه ـ فلمّا سلّم وجلس تلا هذه الآية: «الذين يجتنبونَ كبائر الإثم والفواحش»(النجم٥٣: ٣٢) ثم سكت.[٧٩] فقال له ابو عبدالله ـ صلوات الله عليه ـ: ما اسكتك؟ قال: أحبّ ان اعرف الكبائر من كتاب الله ـ عزّ وجلّ ـ فقال:

نعم يا عمرو اكبر الكبائر الإشراك[٨٠] بالله يقول الله: ـ تبارك وتعالى ـ «ومن يشرك بالله فقد حرّم الله عليه الجنة»(المائده٥: ٧٢) وبعده الإياس من رَوح الله؛ لانّ الله ـ عزّ وجلّ ـ يقول: «لاييأس من روح الله إلا القوم الكافرون»(يوسف١٢: ٨٧) ثمّ الامن لمكر[٨١] الله؛ لانّ الله ـ عزّ وجلّ ـ يقول: «فلا يامن مكر الله إلاّ القوم الخاسرون» (الاعراف٧: ٩٩).

ومنها عقوق الوالدين؛ لانّ الله سبحانه جعل العاقّ جبّاراً شقيّاً. وقتل النفس الّتي حرّم الله إلاّ بالحقّ؛ لانّ الله ـ عزّ وجلّ ـ يقول «فجزاؤه جهنّم خالداً فيها» إلى آخر الآية(النساء٤: ٩٤) وقذف المحصنة؛ لان الله ـ عزّ وجلّ ـ يقول: «لعنوا في الدّنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم»(النور٢٤: ٢٣) واكل مال اليتيم؛ لانّ الله ـ عزّ وجلّ ـ يقول: «إنّما ياكلون في بطونهم ناراً وسيصلون سعيراً»(النساء٤: ١٠) والفرار من الزّحف؛ لانّ الله ـ عزّ وجل ـ يقول: «ومَن يولّهم يومئذٍ دبره إلاّ متحرفاً لقتال او متحيزاً إلى فئة فقد باء بغضبٍ من الله وماواه جهنم وبئس المصير»(الانفال٨: ١٦) واكل الرّبا؛ لانّ الله ـ عزّ وجل ـ يقول: «الذين ياكلون الربوا لايقومون إلاّ كما يقوم الذي يتخبّطه الشيطان من المسّ»(البقره٢: ٢٧٥) والسحر؛ لانّ الله ـ عزّ وجل ـ يقول: «ولقد علموا لمن اشتراه ما له في الآخرة من خلاق». (البقره٢: ١٠٢) والزّنا؛ لانّ الله ـ عزّ وجل ـ يقول: «ومن يفعل ذلك يلق اثاماً يضاعف له العذاب يوم القيمة ويخلد فيه مهانا»(الفرقان٢٥: ٦٨و٦٩) واليمين الغموس[٨٢] الفاجرة؛ لانّ الله ـ عزّ وجلّ ـ يقول: «إنّ الذين يشترون بعهد الله

---

٧٩. في المصدر: «ثم امسك عنه».

٨٠. في المصدر: «الشرك».

٨١. في المصدر: «من مكر الله».

٨٢. اليمين الغموس: التي تغمس صاحبها في الإثم.

وايمانهم ثمناً قليلاً اولئك لاخلاق لهم في الآخرة» (آل عمران٣ : ٧٧) والغلول ؛ لانّ اللّه ـ عزّ وجل ـ يقول : «ومن يغلل يات بما غلّ يوم القيمة(آل عمران٣ : ١٦١) ومنع الزكاة المفروضة ؛ لانّ اللّه ـ عزّ وجلّ ـ يقول : «فتكوى بها جباههم وجنوبهم وظهورهم» (براءة٩ : ٣٥) وشهادة الزور وكتمان الشهادة ؛ لانّ اللّه ـ عزّ وجلّ ـ يقول «ومن يكتمها فانّه آثم قلبه» . (البقرة٢ : ٢٨٣) وشرب الخمر ؛ لانّ اللّه ـ عزّ وجلّ ـ نهى عنها كما نهى عن عبادة الاوثان[٨٣] ، وترك الصلاة متعمّداً او شيئاً ممّا فرض اللّه ؛ لانّ رسول اللّه ـ صلى اللّه عليه وآله ـ قال : «من ترك الصلوة متعمّداً فقد برئ من ذمّة اللّه و ذمّة رسوله ـ صلى اللّه عليه وآله ـ» ونقض العهد وقطيعة الرّحم ؛ لانّ اللّه ـ عزّ وجل ـ يقول : «اولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار» (الرعد١٣ : ٢٥) قال : فخرج عمرو وله صراخ من بكائه وهو يقول : هلك من قال برأيه ونازعكم في الفضل والعلم» .[٨٤]

تم الاربعون حديثاً

٨٣ . في المصدر : «لان اللّه ـ عزّ وجلّ ـ عدل بها عبادة الاوثان» .

٨٤ . علل الشرائع ، ج٢ ، ص٧٨ ؛ من لايحضره الفقيه ، ج٣ ، ص٣٦٨ ؛ بحارالانوار ، ج٧٩ ، ص ٦ ـ ٨